

دوره جدید سال دوم

مرداد و شهریور ۷۴

ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

حکومت "مستضعفان" و "زدی قرن"

مساله زن - درباره تشکیلات مستقل زنان (قسمت دوم)

مساله زن مثل هر معضل اجتماعی دیگر میتواند مورد برخورد پرولتری یا بورژوازی قرار گیرد. تفاوت بین این دو برخورد در مورد مساله زن را بطور هرچه بارزتر در آنجا میتوان دید که در اولی رفع استثمار و ستم از زنان بعنوان بخشی از مساله اجتماعی طبقه کارگر فهمیده میشود و تمام کوشش بر آن است که مبارزه زنان در راه آزادی خود با مبارزه طبقاتی پرولتاریا در پیوند قرار گیرد. ولی در برخورد بورژوازی، اعتقاد بر آن است که گویا زنان میتوانند بدون پیوند با مبارزه طبقه کارگر در راه رهائی خود، بطور مستقل به آزادی دست یابند. در این برخورد شعار اساسی این است که رهائی زن بدست خود زنان امکانپذیر میباشد. در برخورد بقیه در صفحه ۲

جنجال ناشی از اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات که به "زدی قرن"، یا ماجرای "رفیق گیت" معروف شد، رسوائی دیگری را بر تیوه رسوائی های رژیم جمهوری اسلامی افزود و به همین اعتبار خشم و نفرت توده های به جان آمده را دوچندان برانگیخت.

در جریان افشای زدی قرن که در چارچوب تشدید تضادهای بین دایره نمته های مختلف حاکمیت به وقوع پیوست، آشکار شد که چگونه سران حکومت از طریق سازماندهی یک باند متشکل از منسوبین خود و کارمندان بانک صادرات، در طول سالها، میلیاردها تومان از اموال عمومی را به کیسه شان سرزیر کرده اند. امروز سه سال پس از آغاز این اختلاس در صفحه ۲

تحصن و اعتراض کارگران بنز خاور

در صفحه ۲۸

"حزب کمونیست کارگری" و مساله ملی

سلسله مقالات "ملت، ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری" به قلم منصور حکمت و در پی آن قطعنامه حزب ایشان برای "حل مساله کرد در کردستان ایران" تصویر روشنی از مواضع بورژوازی "حزب کمونیست کارگری" در مورد مساله ملی را به نمایش گذارده است.

البته صرف اتخاذ موضعی ضدکارگری در مورد مساله ملی و حق تعیین سرنوشت در ایران از سوی حکم امر بدیعی نیست. حزب کمونیست کارگری در این زمینه ید طولانی دارد. تمام کسانی که حتی به صورت جسته و گریخته این جریان را بر بستر تحولات در صفحه ۸

در این شماره میخوانید:

- ۱۶ * سوسیالیسم جهانی یا نابودی مطلق
- ۲۰ * گرامی یاد خاطره اندیشمند و رهبر کبیر کارگران جهان فردریک انگلس!
- ۲۱ * پیام فدائی و خوانندگان
- ۲۲ * جاودان یاد انقلابی بزرگ رفیق صمد بهرنگی گرامی باد!

حکومت "مستضعفان" و "دزدی قرن"

بقیه از صفحه ۱

عظیم و یکسال پس از افشای آن است که سران رژیم در اثر رسوائی ناشی از این افشاح مجبور شده اند تا سرانجام در دانشگاهی در تهران در تاریخ ۳۱ مرداد حکم محکومیت ۶ تن و از جمله مرتضی رفیق دوست برادر رئیس بنیاد مستضعفان رژیم را به عنوان "عاملین" این اختلاس عظیم صادر کنند. با اعلام این حکم تمام دستگاههای تبلیغاتی رژیم به کار افتادند تا با استناد به "رای" دانشگاه مبنی بر محکومیت عوامل دست دوم این راهزنی کم سابقه، چهره دزدان اصلی را بیوشانند و فراتر از آن رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی را مدافع "عدل" و "انصاف" جا بزنند. اما رولیط آشکار "محکومین" و "متهمین" نظیر مرتضی رفیق دوست و زهرا محتشمی با بالاترین مقامات حکومتی و حقایق طرح شده در خود دانشگاه فرمایشی، شکی در تفکار عمومی باقی نگذارده که دزدان اصلی کسی جز سردمداران کنونی باصطلاح حکومت پابرهنگان و مستضعفان نیستند.

البته نفس وقوع دزدی و اختلاس در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست. افشای موارد بیشماری از انواع یغماگری ها و دزدیهای کلان در بالاترین سطوح حکومت اسلامی و از جمله افشای لیست بلند بالائی از حسابهای بانکی اثبات شده مقامات حکومت نظیر خامنه ای، رفسنجانی، احمد خمینی، یزدی و در بانکهای سوئیس حقایقی بوده اند که همواره ثابت کرده اند که دزدی و فساد جزء لاینفک حاکمیت جمهوری اسلامی است. در همین ماههای اخیر تقریباً روزی نیست که

خبر جدیدی مبنی بر افشای دزدیهای کلان در شعب مختلف بانکها، شهرداریها، شرکت دخانیات و سایر موسسات دولتی انتشار نیابد. بنا به گزارشات منتشره تنهسا در شهرداری تهران تعداد اختلاس های مختلف در ماههای اخیر به صدها مورد میرسد. اما دزدی ۱۲۳ میلیارد تومانی در بانک صادرات رژیم آنها در شریطی که کمر کارگران و توده های محروم بیش از هر زمان دیگری زیر بار فقر و فلاکت و گرانی و تورم خم شده از چند نظر جلب توجه میکند.

نخستین ویژگی اختلاس اخیر، ابعاد سرسام آور این دزدی میباشد. به اعتراف روزنامه سلام مورخ ۳ شهریور با تنها یک بیستم مبلغ اختلاس شده میتوان مسیر تهران - مشهد را با اسکناسهای ۱۰۰۰ تومانی فرش کرد و یا تمام بودجه ای که در طول ۵ سال یا هیاوهی فروان توسط رژیم جمهوری اسلامی به معلولین اختصاص یافته تنها با نیمی از مبلغ اختلاس شده بر لبری میکند.

موضوع دیگر نقش آشکار و مستقیم بالاترین مقامات حکومتی در سازماندهی این اختلاس میباشد. در جریان دانشگاه فرمایشی برای رسیدگی به "دزدی قرن" بنا به اعترافات خود متهمین روشد که خود "رهبان انقلاب" و "ولی فقیه" رژیم یعنی خامنه ای و به همین ترتیب رفسنجانی و حتی ساواک رژیم از مدتها قبل از جریان این اختلاس آگاهی کامل داشته اند. برغم این، موارد اختلاس بدون وقفه ادامه داشته است. بیهوده نیست که در چارچوب

افشای این افشاح دست اندکاران حکومت نظیر رئیس قوه قضائیه و مقامات وزارت اطلاعات رژیم نیز دست پاچه به میدان آمده و کوشیدند تا با تخفیف مبلغ اختلاس شده از رقم ۱۲۳ میلیارد تومان به ۶/۵ میلیارد، ابعاد "دزدی قرن" را لاپوشانی کنند و یا با وعده مجازات عوامل دست دوم این اختلاس، چهره سازماندهندگان اصلی دزدی قرن را نیز از نظار عموم بیوشانند. در چارچوب این تاکتیک است که یزدی رئیس قوه قضائیه در نماز جمعه ۳۰ تیر کوشید تا به دیگران بقبولاند که "رقم مورد بحث ۶/۵ میلیارد تومان" بوده است. جنتی امام جمعه تهران نیز در مراسم نماز جمعه ۲۲ تیرماه ضمن ادعای اینکه گویا جمهوری اسلامی دارد با "بعضی خلاقها در سطوح بالا" برخورد میکند، ادامه میدهد که "آنکه رسماً میشود نام برد مساله ۱۲۳ میلیارد تومان است، آنکه دیگر ورد زبان همه است و همه میداند من همین را اسمش را میبرم. بقیه اش را نام نمیبرم....." و بالاخره نتیجه بلاواسطه دیگر افشای این اختلاس افزایش سریع بی اعتباری و ورشکستگی رژیم فاسد جمهوری اسلامی در نظار توده های مردم است. انعکاس این واقعیت در وسائل ارتباط جمعی هیات حاکمه نیز هویداست. تاجائیکه روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۲ مرداد ضمن گرفتن ژست دفاع از مردم میبرد "برای این پرسش بجا و مکرر مردم که اختلاسهای بزرگی که هر یک دهم هر یک از آنها در جهان امروز موجب تغییرات عمده در مسئولیت اقتصادی کشورها میشود، چرا در کشور ما حتی تکان کوچکی در موسسات

مربوطه به وجود نمی‌آورد پاسخی وجود ندارد.

البته ممکن است که سازماندهندگان "دزدی قرن" در جمهوری اسلامی برای این سوال "پاسخی" نداشته باشند. اما پاسخ روشن است و آن اینکه اگر قرار باشد مسئولین رده بالای حکومتی به خاطر دزدی از پست خود معزول گردند، آنگاه باید همه سرمداران جمهوری اسلامی و کل رژیم از قدرت ساقط شوند.

تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در ایران، این واقعیتی است که امورات سرمایه داران و بوروکراتهای کله گنده بدون چپاول و غارت کارگران و زحمتکشان از کانالهای مختلف نمیگذرد و تجربه بیش از نیم قرن حکومت های شاه و جمهوری اسلامی این اصل را به توده های تحت ستم ما آموخته است که دزدی و فساد، همچون استثمار و غارت و سرکوب زحمتکشان، از الزامات اساسی و جزء جدائی ناپذیر حاکمیت نظام

سرمایه داری و بوروکراسی عریض و طویل و انگل صفت ناشی از آن است. تا این نظام و رژیمهای حافظ آن موجودند، دزدی و فساد به نحوی روزافزون در جامعه جریان دارد. اختلاس عظیم ۱۲۳ میلیارد تومانی "مسئولین" رژیم حامی "مستضعفان" تنها یک نمونه بارز این حقیقت آشکار است.



دزدی و فساد جزء لاینفک حاکمیت جمهوری اسلامی

نیست زیر تنها چند نمونه از موارد بی‌شمار اختلاسها و سوء استفاده های کلان در دستگاههای دولتی است که اخبار آنها توسط خود رسانه های عمومی رژیم در ماههای اخیر فاش شده است.

- مسئول باجه بیمارستان شرکت نفت بانک تجارت به اتهام اختلاس ۵۸ میلیون تومان مجرم شناخته شد.

- در تاریخ ۱۲ مرداد کیهان رژیم خبر از بازداشت رئیس و معاون شعبه خاتم الانبیاء (کوکب سابق) بانک ملی به اتهام اختلاس ۱۵۰ میلیون تومان داد. در همین تاریخ مدیر کل وزارت اطلاعات رژیم در کرستان نیز از اختلاس ۱۵۰ میلیون تومان در شعب یکی از بانکهای دیواندره پرده برداشت.

- سه شنبه ۲۳ مرداد ماه خبرگزاری رژیم اعلام کرد که ۵ تن از کارکنان مس سرچشمه در فروش ۶۰ میلیون دلار تجهیزات کارخانه مجرم شناخته شدند.

- به گزارش کیهان ۲۵ مرداد پرونده مربوط به سوء استفاده ۶۰۰ میلیون تومانی "برخی مسئولان شهرداری مرکز" و شهردار سابق منطقه ۱۰ به خاطر صدور پروانه به یک مجتمع تجاری در دیوان عدالت اداری تحت رسیدگی است.

- کیهان ۱۷ مردادماه خبر از محکومیت معاون

شعبه مختاری بانک سپه به خاطر اختلاس ۷۰۰ میلیون تومان در طی دو سال داد.

- روزنامه ایران مورخ ۲۶ مرداد نوشت که علی امیر مستوفیان شهردار منطقه ۱۰ تهران به همراه ۱۸ تن از کارمندان شهرداری و ۳۱ بازرگان به اتهام اختلاس و سوء استفاده دستگیر شدند. گزارشات منتشره حاکی است که میزان مبالغ اختلاس شده توسط شهردار مزبور از یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان تجاوز میکند. این مبلغ در جریان ساختمان بزرگراه خیابان نواب که از طریق فروش اوراق قرضه به مردم تامین میگردد، اختلاس شده است.

- روز چهارشنبه اول شهریور معاون شعبه مرکزی بانک ملی بجرم جعل امضا و اختلاس ۱۳/۵ میلیارد ریال از جوه بانک دستگیر شد.

- در شهریور ماه در شرکت تولید کاعذ سازمان صنایع نیز پرده از اختلاس بزرگی برداشته شد و عده ای نیز در این رابطه دستگیر شدند.

- مدیر کل سازمان تزییرات حکومتی در آذربایجان با اعتراف به اختلاس بزرگ در اداره کل راه و ترابری استانبان آذربایجان شرقی اعلام کرد که این اختلاس در دست بررسی است.

- دابرس دادگاههای انقلاب استان خراسان

خبر از کشف ۷ میلیارد ریال اختلاس در دو شعبه یکی از بانکها در مشهد را داد.

- رئیس یک شعبه بانک ملی در استان خوزستان و چند تن از کارمندان بانک ملی در بوشهر به اتهام ۸ میلیون دلار سوء استفاده مالی دستگیر شدند.

- رئیس شرکت دخانیات نیز به اتهام میلیونها دلار سوء استفاده مالی تحت تعقیب قرار گرفت. او متهم است که در طول ۷ سال حداقل ۱۵ میلیون دلار تحت عنوان کمیسیون از شرکتهای خارجی دریافت کرده و با بخشی از این مبلغ خانه ای در انگلستان برای خود خریده است.

- به گفته امام جمعه رژیم در خرمشهر شهردار سابق خرمشهر که به اتهام اختلاس و رشوه خواری دستگیر شده بود "باضمانت" آزاد شد، بدون اینکه تکلیف یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان بوجه شهرداری خرمشهر در زمان تصدی اونیز روشن گردد. امام جمعه رژیم افزود که مساله اختلاسها چیزی است که کوس رسوائی آن را بر سربازان زده کند.

مساله زن - درباره تشکیلات مستقل زنان

(قسمت دوم)

از صفحه ۱

تشکیلی از زنان که مثلا در یک حزب کمونیست ایجاد میشود تا در راستای تحقق اهداف و برنامه های کمونیستی، زنان کمونیست بتوانند کار انقلابی خود را در میان زنان در جامعه به نحو موثرتر و پربارتری پیش ببرند، لستباه گرفته شود. از طرف دیگر از نفی تشکیلات مستقل زنان " نباید به خطا چنین برداشت شود که هیچ نیازی به کار مستقل در میان زنان تحت ستم در جامعه و بسیج و سازماندهی مبارزات آنان و یا کار فرهنگی مشخص و معینی در رابطه با مساله زن وجود ندارد. در یک برخورد پرولتری این امر که زنان موقعیت ویژه ای در جامعه دارند و بنابراین باید ضمن طرد مداوم ایده هائی که به تحقیر زنان میبردند اقدامات ویژه و برنامه ریزی خاصی بر ای جلب زنان به مبارزه به عمل آید، امری واضح و پذیرفته شده ای است. به همین دلیل هم ما در تاریخ جنبش کمونیستی شاهد آنیم که کمونیستها و مشخصا زنان کمونیست برای بردن آگاهی انقلابی به میان زنان به تلاش گسترده ای دست زده و کوشیده اند ضمن دفاع از مبارزات زنان در راه احقاق حقوقی که در چارچوب همین نظام قابل تحقق است، آن مبارزات را در جهت پیشبرد امر انقلاب ارتقاء بخشند. در این راستا آنها به بسیج و سازماندهی زنان پرداخته و آنها را بر حسب امکانات و اوضاع و احوال شرایطی که در آن قرار داشته اند، در شکل های معینی متشکل ساخته اند. بر همین مبنا ما شاهد وجود سازمان زنان این یا آن حزب کمونیست هم هستیم.

سقط جنین مهمترین مساله زنان جلوه داده میشود در حالیکه سخنی هم از استثمار زنان کارگر به میان نمی آید که در قصی نقاط دنیا در ازای کار طاقت فرسایشان مزدی به مراتب پائین تر از مردان کارگر دریافت میکنند.

مسلم است که این دو تفکر و دو لاینفوری متضاد در رابطه با مساله زن، اصولا باید در قالب دو تشکیلات متفاوت عرضه شوند.

برای اینکه بدانیم تشکیلات مستقل زنان " حامل کدامیک از این دو تفکر میباشد، باید ببینیم که اساس و کنه ایده ای که این تشکیلات مبلغ آن است، چیست؟ در اینجا تاکید بر موقعیت ویژه زنان به این شکل فهمیده میشود که زنان باید جدا از برنامه و اهداف کمونیستی در یک تشکیلات مستقل گرد هم آمده و بمثابة زن با همکاری و همفکری یکدیگر راهی برای رهائی خود بیابند و بالطبع مطابق آن، مبارزات خود را برای باصلاح رهائی زن پیش ببرند. بر این مبنا طراحان تشکیلات مستقل زنان این ایده را که زنان کمونیست باید در کنار مردان کمونیست در یک تشکل کمونیستی متشکل شوند، مورد حمله قرار میدهند. بنابر این اساس نظر معتقدین به تشکیلات مستقل زنان را در عدم باور آنان به این امر که رهائی زن در گرو رهائی طبقه کارگر میباشد و مبارزه زنان در راه رهائی خود باید با مبارزه طبقاتی پرولتاریا در پیوند قرار گیرد، جمع بندی نمود. البته عبارت تشکیلات مستقل زنان " از یک طرف نباید با

پرولتری با توجه به این اعتقاد که میزان آزادی یک جامعه با میزان آزادی زنان در آن جامعه سنجیده میشود، مبارزه برای رفع ستم از زنان از اهمیت والاّی برخوردار است، لذا کمونیستها با حساسیت کامل نسبت به ستم هائی که در جامعه کنونی به زنان وارد میشود، برخورد نموده و در جهات احقاق هر حق برای آنان که در سیستم سرمایه داری قابل تحقق است به مبارزه بر میخیزند. البته آنان به این مبارزه اکتفاء نکرده و با تاکید روی این حقیقت که رهائی کامل و واقعی زنان تنها با انقلاب علیه نظام سرمایه داری امکانپذیر است سعی در جلب آنان به سوی انقلاب مینمایند. ولی در برخورد بورژوائی از آنجا که اساسا خواستهای زنان خواستهای تلقی میشود که گویا در سیستم سرمایه داری نیز بطور کامل قابل تحقق میباشد، لذا اعتقاد بر آن است که برای رهائی زن نیازی به انقلاب و نابودی سرمایه داری وجود ندارد.

حتی در چارچوب مبارزه برای احقاق آن دسته از حقوق زنان که در نظام سرمایه داری امکان تحقق دارند، بین برخورد پرولتری و بورژوائی تفاوت موجود است، جائی که در برخورد پرولتری توجه به خواستهای زنان کارگر و زحمتکش از اهمیت بسیار برخوردار است، در برخورد بورژوائی یا اساسا به چنان خواستهای بی اعتباری کامل برخورد میشود، یا این خواستها با کم رنگی مطرح میگردند. بیهوده نیست که امروز شاهد آنیم که چگونه در برخورد بورژوائی به مساله زن،

حال ببینیم مدافعین تشکیلات مستقل زنان ضرورت این تشکیلات را چگونه توجیه میکنند. متأسفانه در بررسی مساله ما با این واقعیت مواجهیم که آنها تنها در نفسی و رد مبارزه مشترک زنان با مردان سخن گفته اند و در وجه اثبات نظر خویش - در وجه ایجابی - تنها این دلیل را آورده اند که به زنان ستم خاصی وارد میشود.

بسیار خوب در اینکه به زنان ستم خاصی وارد میشود، جای کوچکترین شکی نیست. ولی آیا صرف تحت ستم بودن کفایت که راه رهائی از آن ستم نیز در ایجاد یک تشکیلات مستقل نهفته باشد؟! برای روشن شدن موضوع همین منطقی را میتوانیم بعنوان مثال در مورد ستم مذهبی بکار گیریم.

میدانیم که در جامعه ایران هم اکنون اقلیتهای مذهبی تحت ستم خاصی قرار دارند. مثلاً بهائیان صرفاً بدلیل آنکه به نوع خاصی از مذهب اعتقاد دارند، متحمل ستمی هستند که کسانی که مسلمان خوانده میشوند، از آن مبرا میباشند. با اینحال مطمئناً هر کس که از حداقل آگاهی نسبت به قانونمندی های مبارزه طبقاتی برخوردار باشد، به بهائیان یا هر اقلیتی مذهبی دیگر نخواهد گفت که راه رهائی شما در ایجاد تشکیلات مستقل نهفته است. در حالیکه چنین کسی از رفع هر گونه ستم مذهبی نیز قاطعانه دفاع میکند. در اینجا نمیتوان با استناد به اینکه مساله ستم مذهبی و ستم بر زنان دو مقوله متفاوت میباشند، از بحث جدی طفره رفت. بلی این دو، دو مقوله متفاوت هستند. ولی بحث ما بر سر آن است که به صرف تحت ستم بودن و به صرف اینکه مساله ویژه ای در رابطه با فلان گروه در جامعه مطرح است، نمیتوان حکم داد که راه رهائی آنان در ایجاد یک تشکیلات مستقل میباشد.

اینطور جلوه داده میشود که گویا زنان بدون توجه به تعلق طبقاتی شان میتوانند در یک تشکیلات مجزا و مستقل گرد هم آمده و برای آزادی خویش راهی بیابند و گفته میشود که در اینجا مساله بر سر دفاع از حقوق و آزادی

زنان است و مساله ای طبقاتی مطرح نیست. آیا این ادعا با واقعیت منطبق است؟ بگذارید همین عبارت "دفاع از حقوق و آزادی زنان" را در نظر بگیریم. چه تعریفی از آن میتوان ارائه داد؟ مسلم است که هر قشر و طبقه ای بنا به منافع و دیدگاه خود آزادی زن را به گونه ای تعریف کرده و حقوقی را برای زن در نظر گرفته یا از وی سلب خواهد کرد. بنابراین این تشکیلات مورد بحث چه تعریفی میتواند از آزادی و حقوق زنان ارائه دهد که منعکس کننده نظر و خواست همه زنان متشکل در آن شکل باشد؟ اگر معیار طبقاتی برای شکل زنان مطرح نباشد و هر کس که زن است میتواند در آن راه یافته و در تعیین سیاستهای عام و خاص آن شکل نقش ایفاء نماید، آنگاه با چه معیاری میتوان از ورود زنان مرتجع و ضدانقلابی به این شکل جلوگیری کرد؟

در واقعیت عینی غالباً کسانی که از ایجاد تشکیلات مجزا برای زنان دفاع میکنند، خط کشی مشخصی بین خود و زنان مرتجع و ضدانقلابی ترسیم مینمایند و به این ترتیب خوارسته و یا ناخوارسته قبول میکنند که در اینجا معیار صرف زن بودن نیست بلکه معیار طبقاتی است که عمل میکند و باعث میشود که تنها زنان معینی در کنار هم قرار گیرند. بر این اساس نمیتوان نشان داد که این ادعای مهملی است که گویا در برخورد به مساله زن میتوان طبقات را نادیده گرفت. درست است که زنان صرفاً از آنکه به چه پایگاه طبقاتی تعلق داشته باشند، تحت ستم قرار دارند و درست است که این نقطه اشتراک بزرگ بین زنان میباشد و همه آنها در رفع ستم از زنان ذینفع اند، ولی واقعیت این است که هر قشر و طبقه در جامعه بنا به منافع طبقاتی خویش نظرگاه معینی را در رابطه با حقوق زن و امر رهائی آنان ارائه میدهد. در نتیجه از آنجا که زنان نیز همانند مردان متعلق به اقشار و طبقات گوناگون در جامعه هستند، در برخورد به مساله زن بنا به دیدگاههای طبقاتی خود عمل خواهند نمود و نمیتوان انتظار داشت که وقتی در یک تشکیلات گرد هم آمدند،

دیدگاههای طبقاتی متفاوت خود را فراموش نموده و به صرف اینکه زن هستند، مفهوم مشترکی نیز از حقوق و آزادی زن ارائه دهند. البته ایده ای که زنان را از هر قشر و طبقه ای گرد هم میآورد تا آنطور که گفته میشود با همکاری و همفکری یکدیگر راهی برای رهائی خود بیابند، به این امر نیز آگاه است که زنان طبقات زحمتکش در چنین تشکیلاتی همواره مغلوب زنان بورژوازی خواهند شد که معمولاً به لحاظ داشتن سواد و آشنائی به سیاست و فنون کار در رتبه بالاتری قرار دارند. بالنتیجه در چنین تشکیلاتی این زنان بورژوازی خرد بورژوازی خواهند بود که سکان امور را به دست میگیرند و بالطبع آن تشکیلات را هم بنا به منافع و دیدگاه طبقاتی خود به پیش خواهند برد.

وقتی زنان آگاه و روشنفکر بر مبنای ایده ایجاد تشکیلات مجزا، از متشکل شدن در یک تشکیلات کمونیستی باز داشته میشوند، وقتی رهنمود این است که زنان تحت برجم و حول یک تشکیلات کمونیستی قرار نگیرند، بلکه در یک تشکیلات مجزا و مستقل گرد آیند، ادعا میشود که گویا به این ترتیب زنان از زیر نفوذ این یا آن طبقه خارج شده و آزاد و مستقل عمل خواهند نمود. ولی این تصور باطلی است. در تعیین راه و سیاست برای یک تشکیلات رل اصلی را ایندولوژی و باورهای عقیدتی یازی میکند، نه جنسیست (۱) و آنجا که به بهانه مستقل عمل کردن زنان سعی میشود آنان از زیر رهبری پرولتری خارج شده و از کمونیستها دور گردند، بواقع رهبری های غیرپرولتری و ایندولوژی بورژوازی به آنان تحمیل میشود. اساساً در جهان واقعی هیچ تشکیلاتی وجود ندارد که بر آن مهر طبقاتی نخورده باشد و یک تشکیلات چه خود به این واقعیت آگاه باشد و چه نباشد، در جهت تامین منافع طبقه یا اقشاری از طبقات در جامعه حرکت میکند. بنابراین تبلیغ این امر که گویا میتوان تشکیلاتی از زنان بوجود آورد که در جهات منافع هیچ طبقه ای قرار نداشته و بیطرف عمل نماید، لگر فریبکاری نباشد، ساده اندیشی است. (۲)

حال موضوع را در حوزه دیگری دنبال کنیم و ببینیم که اگر رهبری پرولتری از مبارزات زنان حذف گردد تشکیلات مستقل، راه رهایی زنان را در تحقق چه شرایط اقتصادی - اجتماعی جستجو میکند.

همانطور که میدانیم یکی از وجوه بارز تمایز بین برخورد فمینیستی به مساله زن و برخورد مارکسیستی نسبت به آن، آن است که اولی صرفاً در محدوده نظام سرمایه داری راه‌هایی را در رابطه با امر رهایی زنان مطرح و پیشنهاد میکند و به عبارت دیگر در لفق دید او تحقق خواسته‌های زنان در چارچوب نظام سرمایه داری امکان‌پذیر می‌باشد. در حالیکه در دومی یعنی در دید مارکسیستی حتی در پیشرفته‌ترین نظام‌های سرمایه داری نیز آزادی واقعی زنان قابل تحقق نیست و رهایی آنها در گرو نابودی این سیستم و بنای جامعه نویسی است که به جای سرمایه داران، کارگران و توده‌های زحمتکش در رأس آن قرار گرفته‌اند و بر زمینه شرایط اقتصادی - اجتماعی ایجاد شده و امکانات ضروری و لازمی که در اختیار زنان قرار داده میشود، آنها میتوانند بدون نگرانی از انجام کارهای خانگی و نگهداری از اطفال و سیعا در تولید و در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی شرکت نمایند و امکان اثر دارند که نه فقط قانوناً و به لحاظ حقوقی بلکه عملاً و واقعاً به حقوق انسانی خویش دست یابند. با درک این تفاوت صریح و قاطع بین دیدگاه فمینیستی و دیدگاه مارکسیستی است که میتوان تعیین نمود که طراحان تشکیلات مستقل زنان "در کجا ایستاده‌اند.

هر کس میداند که تشکیلات وسیله یک مبارزه هدفمند است. بنا بر این طراحان مزبور قبل از هر چیزی باید توضیح دهند هدف استراتژیک چنین تشکیلاتی چیست و این تشکیلات امر رهایی زنان را در تحقق چه شرایطی امکان‌پذیر میداند. مسلم است که در این مورد کسی نمیتواند مدعی آن باشد که هدف سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم می‌باشد. چرا که بلافاصله جواب

خواهد گرفت که انجام این وظیفه خطیر تاریخی بر عهده پرولتاریا - زنان و مردان طبقه کارگر - قرار دارد و نه زنان بطور کلی و تشکیلات مستقل زنان یا لیدئولوژی غیر پرولتری حاکم بر آن قادر نیست چنین هدفی را در برنامه خود بگنجاند، بماند به اینکه در جهت آن حرکت نماید. پس این تشکیلات رهایی زنان را در سوسیالیسم جستجو نمیکند و بواقع تحقق آزادی زنان را در نظام سرمایه داری ممکن میدانند. از اینجا اولا آشکار میشود که تشکیلات مستقل مطلقاً نمیتواند تشکیلات زنان آگاه و مبارزی باشد که راه رهایی زن را در سوسیالیسم جستجو میکنند. ثانياً کسانی که زنان آگاه و روشنفکر را از پیوستن به یک تشکیلات کمونیستی بر حذر داشته و به سوی تشکیلات مجزا و مستقل زنان سوق میدهند، بواقع در مقابل آنان راه یک مبارزه رفرمیستی را قرار داده و آنها را از انجام یک مبارزه انقلابی باز میدارند. در اینجا مشخصاً دو راه متضاد مطرح است که نمیتوان بین آنها همزیستی ایجاد نمود و در نتیجه نمیتوان زنان روشنفکر را به پیوستن به هر دو تشکیلات فرا خواند. (۳) بلکه از میان این دو راه الزماً یکی را باید انتخاب نمود و اتفاقاً برحسب اینکه هر کس چه سمتی را انتخاب نماید، میتواند جایگاه او را بمثابة یک انقلابی یا یک رفرمیست در جنبش زنان تعیین نمود. بالطبع آنکس که در جایگاه انقلابی قرار گیرد، پیامش به زنان آن خواهد بود که قاطعانه بر علیه هر نوع ستمی که بر شما اعمال میشود، چه این ستم اقتصادی باشد، چه سیاسی، چه اجتماعی و چه فرهنگی مبارزه کنید. قاطعانه به افشاء و طرد سنت‌های بپردازی که در طول اعصار بر دست و پای زنان زنجیرهای گران زده و موجب عقب ماندگی آنان شده‌اند. با هر لیدئولوژی که ستمدینگی زن را جاودانه جلوه میدهد، تحت هر نام و عنوانی که عرضه گردد، پیگیرانه به مبارزه و ستیز برخیزید. همه این کارها را بکنید و حتماً نیز روشها و ابزارهایی که در پیشبرد مبارزات شما لازمند، بوجود آورید. ولی هرگز یک چیز را فراموش نکنید و آن اینکه عامل ستمدینگی شما نظام‌های طبقاتی

هستند. پس لبه تیز مبارزات و نوک حملات خود را متوجه نظام سرمایه داری نمائید و در جهت نابودی این نظام بکوشید. در این صورت شما در خواهید یافت که باید بدون توجه به نژاد، ملیت مذهب و همچنین جنسیت با لشکار و طبقاتی متحد شوید که در نابودی نظام سرمایه داری، دارای منافع طبقاتی می‌باشند. در خواهید یافت که برای انجام یک مبارزه انقلابی زنان کمونیست باید در کنار مردان کمونیست در تشکیلاتی واحد متشکل شوند و دوش به دوش هم پیکار سترگ خود را در راه رهایی بشریت از قید هرگونه ظلم و جور و جهل و نادانی به پیش ببرند.

حال ببینیم آن کس که حل مساله زنان را در چارچوب نظام سرمایه داری ممکن میداند و سرنگونی آن را پیش شرط آزادی زنان قرار نمیدهد، با مساله زنان چگونه برخوردی خواهد داشت. چنین فردی که رفرمیستی بیش نیست، شدیداً تلاش خواهد کرد نه نظام‌های طبقاتی و در شرایط کنونی سیستم سرمایه داری، بلکه مرد را عامل ستمدینگی زن جلوه دهد. خواهد کوشید مبارزات زنان را در راه آزادی خویش به مسیرهایی سوق دهد که گزندی به کلیت نظام سرمایه داری وارد نیاید و در حوزه‌هایی به پیش ببرد که به جای اتحاد، انشقاق را در بین مردان و زنان طبقات ستمکش دامن بزند. این رفرمیست به زنان خواهد گفت که در کار مبارزاتی با مردان در یک تشکیلات قرار نگیرید. چرا که آنها به دلیل آنکه مرد (۴) هستند، حقوق شما را غصب خواهند کرد. به آنها خواهد گفت که کمونیستها به مبارزه طبقاتی اعتقاد دارند و زنان نباید خود را تحت رهبری کمونیستی قرار دهند بلکه باید حول تشکیلاتی جمع شوند که گویا کاری به مبارزه طبقاتی ندارد و.....

ادامه دارد
سعادت

پاورقی‌ها:

۱- مدافعین تشکیلات مستقل زنان

اغلب ادعا میکنند که از آنجا که مساله ستم بر زنان را خود زنان بهتر از هر کس دیگری درک میکنند، بنابراین این زنها هستند که باید راه حلهائی برای رفع آن پیدا کنند. در اینجا یک حرف نسیقا درست با یک نتیجه گیری کاملا غلط همراه است. اولاً متأسفانه زنان زیادی در جامعه هستند که بر بسیاری از ستمهائی که بر آنها روا میشود، آگاهی ندارند و آنها را امور طبیعی و عادی میدانند. ثانیاً با پذیرفتن این منطق کلی که به هر حال کسی که مستقیماً مورد ستم قرار دارد، بهتر از کسانی که آن ستم را تجربه نمیکند، نسبت به آن وقوف دارد، باید دید به چه دلیل لزماً چنین کسی قادر است راه حل درستی هم برای رفع آن ارائه دهد. مگر همه آن نقلیون کبیری که شرایط زندگی و استثمار طبقه کارگر را تشریح کرده و راه رهائی آنان را روشن ساختند، خود کارگر بوده اند؟ بحث در مورد اینکه مثلاً کارل مارکس یا یک کارگر ساده کدامیک درد کارگران را بیشتر یا کمتر درک میکردند مساله ای را حل نمیکند. به هر حال قناعت این است که مارکسیسم، بمثابه علم شرایط رهائی طبقه کارگر را مارکس به همراه دوست شهیدش لنگس بنا نهاد.

۲- موقعی که ماکسیم گورکی در ایتالیا سکونت داشت بعضی نویسندگان در آنجا از او

خواستند که به کمک هم یک گروه نویسندگان بیطرف بسازند. جسوب گورکی به آنان ندان شکن بود او مستدل ساخت که در جامعه ای که به طبقات مختلف با منافع طبقاتی مغایر با یکدیگر تقسیم شده است، گروه نویسندگان نمیتواند بی طرف باشد.

۳- در غیر اینصورت فعالیت سیاسی و تشکیلاتی نوعی بازی و تفریح تلقی شده است. از زنان خواسته میشود صبح در تشکیلات کمونیستی یا اعتقاد به اینکه زنان از طریق پیشبرد اهداف آن تشکیلات میتوانند به آزادی برسند، فعالیت نمایند و بعد از ظهر فعالیت خود را در تشکیلات مستقل زنان با این باور که تنها آن تشکیلات قادر به رهائی زنان است، دنبال کند. صبح در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری مبارزه کنند و بعد از ظهر با این اعتقاد که لزومی به سرنگونی نظام سرمایه داری نیست و زنان در چارچوب همین نظام میتوانند به آزادی دست یابند فعالیت نمایند. انجام این کار اگر در شرایطی بمثابه سرگرمی و تفریح و مشغولیت امکانپذیر باشد، در شرایط یک مبارزه جدی غیر ممکن است.

۲- او مرد را با تعلق طبقاتیش نمیشناسد و هیچوقت فکر نمیکند که در جامعه ایران مردان طبقات ستمیده هم در رفع ستم از زنان

ذینفع اند و در مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی مردان مبارز و کمونیست در کنار زنان ستمیده قرار دارند.

در نفی کار تشکیلاتی مردان و زنان با هم گفته میشود حتی در کمونیستی ترین تشکیلات هم مردان هنوز روحیه مردسالاری دارند. بلی این امر بعدی نیست. همانطور که زنان هم روحیه ضعیف دیدن زن (نه لزماً خودشان) را با خود دارند. ولی برای کسی که عمیقاً به کمونیسم اعتقاد داشته و پیوند محکمی بین خود و طبقات زحمتکش جامعه ببیند و در نتیجه مساله مبارزه در جهت سوسیالیسم برای وی امری جدی است، این مسائل چگونه میتوانند دلیل بر جدائی تشکیلاتی گردد. روحیه مردسالاری، روحیه ای که زن را ضعیف تر از مرد به حساب میآورد (چه در مردان و چه در زنان) ناشی از فرهنگ های غیر پرولتری است و برای از بین بردن آنها راهی جز مبارزه لیدئولوژیک و فرهنگی وجود ندارد در درون یک تشکیلات سالم کمونیستی نیز همواره باید جریان مبارزه لیدئولوژیک و امر انتقاد و انتقاد از خود جاری باشد.



پیام فدائی و خوانندگان

از صفحه ۲۱

تذکراتی که داده بودید سپاسگزاریم. بدون شک نکات شما مورد توجه قرار خواهند گرفت.

دانمارک

هیات مدیره انجمن دوستی ایران، ضمن سلام و تشکر از نامه محبت آمیزتان در مورد ارسال مرتب پیام فدائی برای شما اقدام شد. امیدواریم که پیام فدائی را بطور مرتب دریافت کنید.

دانمارک

رفقای مسئول رانیدو پناهنده

سوئد

ر- م

با سلام و آرزوی موفقیت. نامه تان رسید از توجهتان به مسائل سازمان سپاسگزاریم.

سوئد

ر- ش

با درودهای انقلابی! اخباری که فرستاده بودی را

دریافت کردیم. با سپاس از توجه ات به تشریح امیدواریم که از این به بعد بطور مرتب اخبار و رویدادهای ایران و محل فعالیت خود را بر ایمان تهیه و ارسال نمائی.

سوئد

ر- خ

با سلام، نامه تان رسید. با تشکر از توجه تان به مسائل نشریه. به سوالاتی که کرده بودی در همین شماره "پیام فدائی" پاسخ داده شده است.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

"حزب کمونیست کارگری" و مساله ملی

از صفحه ۱

اجتماعی ۱۲ سال گذشته و بویژه در کردستان تعقیب کرده اند، به خوبی به یاد دارند که حزب کمونیست کارگری(*) با تکیا به "مارکسیسم انقلابی" در آن زمان هم عملاً خواهان حق تعیین سرنوشت خلق کرد با فرض بقاء مناسبات امپریالیستی و دیکتاتوری بورژوازی و ایسته در بقیه نقاط ایران بود. امروز به جرات میتوان گفت که حکک با حفظ همان بینش ضد مارکسیستی برنامه جدیدی را عرضه کرده است.

بدون شک یکی از معیارهای محک زدن احزاب و سازمانهای سیاسی، بررسی و تجزیه و تحلیل برنامه و - نه تنها برنامه - همچنین موضعی است که این نیروها با تکیا به آن برنامه و با توجه به خواستگاه طبقاتی خود در پرتو رویدادهای اجتماعی و سیاسی اتخاذ میکنند.

برنامه جدید حکک بر ای حل مساله کرد در کردستان نیز معیار خوبی برای محک زدن ماهیت طبقاتی این جریان است. بویژه آنکه "یک برنامه جدید" به قول انگلس "در حکم پرچم نوینی است که حزب می افزارد تا جهان خارج بر آن اساس قضاوتش کند." بررسی برنامه حکک بر ای مساله ملی و "پرچمی" که این جریان زیر نام "حل مساله کرد" بر افراشته بوضوح نشان میدهد که حکک چگونه با سرعت به مرداب شوینیسیم امپریالیستی سقوط میکند.

البته در این نوشته به هیچ رو قصد بر آن

*- از این به بعد صرفاً برای اختصار کلام، عبارت حکک به جای حزب کمونیست کارگری به کار برده میشود.

نیست که صرفاً در محدوده تنگ عقب نشینی "برنامه ای" حکک در مساله ملی محصور شویم. چرا که این عقب نشینی خود معلول یک رشته عوامل بزرگتر و در خور اهمیت است. بررسی علل این سقوط و لافافه های لیدئولوژیکی که حکک زیر نام "شفافیت بخشیدن به اصول کمونیستی" بدلتها مباردت ورزیده مساله اصلی این مقاله است.

واقعیت این است که در سالهای اخیر، در هم شکستن "بلوک شرق" و مرکز ثقل آن "اتحاد جماهیر شوروی" سابق، موجب ظهور مرزبندی های جدیدی زیر نام "جمهوریهای تازه استقلال یافته" گردیده است.

بیدایش چنین تقسیم بندی های جدیدی در کشور های بزرگ سابق، آنها در حالیکه موجی از جنبشهای توده ای با خواستهای ملی در و رای هریک آنها قرار گرفته اند، به اهمیت "مساله ملی" و برخورد صحیح کمونیستها به آن در جهان سرمایه داری بسی چند افزوده است. امپریالیسم و ارتجاع بنا به ماهیت ضد خلقی خود در همه جا مشغول بهره برداری از این اوضاع و تشدید ستمگری ملی با دامن زدن به دشمنی های کور ملی و ایجاد تشقاق بین توده ها به منظور کتمان مسائل اساسی تر و همچنین تداوم سلطه امپریالیستی بر زندگی کارگران و خلقهای تحت ستم هستند.

از سوی دیگر به عنوان یکی از عوارض هجوم سیاسی و لیدئولوژیکی همه جانبه بورژوازی به طبقه کارگر در سطح بین المللی، ما شاهد آن هستیم که هر روز بر تعداد نیروهای مترزل و چپ نمائی هم که

در مقابل این هجوم، مشغول سیر اندازی و عقب نشینی از ادعاهای قبلی خود مبنی بر پذیرش مارکسیسم هستند نیز افزوده میگردد. بر واضح است که وجود بحران و شقه شقه شدن بسیاری از کشورهای سابق در چنین فضای بین المللی ای به طرفداران راه حل بورژوازی "ستم ملی" میدان عمل وسیعتری را برای تاخت و تازهای ارتجاعی خود داده است.

در ایران نیز اگر چه مساله ملی عمدتاً در رابطه با خلق کرد مطرح شده ولی طرح وحل انقلابی این معضل از لحاظ منافع طبقه کارگر در رابطه با خلقهای ایران ضروری و برای انقلاب حائز اهمیتی اساسی است. در عین حال این مساله با توجه به فضای بین المللی جدید اهمیت هر چه بیشتری نیز یافته است. حقیقت این است که در غیاب یک نیروی پرولتری و انقلابی و بر بستر ضعف ذاتی انواع نیروهای خرده بورژوازی، مرتجعین و نیروهای بورژوازی با بهره جوئی از لیدئولوژیهای پان سلامیستی و پان ایرانیستی هر یک به نحوی مشغول تئوریزه کردن ستم امپریالیستی بر حیات خلقهای محروم و دفاع از یکپارچگی "امت اسلام" و "تمامیت ارضی" و هستند.

به این ترتیب در ایران نیز بر تعداد مدافعین "حل" بورژوازی مساله ملی و شعارهای ارتجاعی آنها زیر نام "حفظ تمامیت ارضی" به میزان قابل ملاحظه ای افزوده گشته است. تا جائی که پرچم این شعار ارتجاعی و الحاق طلبانه حتی در میان برخی نیروهای ظاهراً چپ نیز در مقابله با شعار انقلابی "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" بر افراشته شده است.

مجموعه این پارامترها اهمیت پرداختن به واقعیات مربوط به مساله ملی را برای کمونیستهای حقیقی هرچه بیشتر ساخته و همچنین ضرورت برخورد به برنامه و مواضع انحرافی مرتجعین و سازشکاران و بویژه آنهاشی که نظیر حکک زیر نام طبقه کارگر و مارکسیسم، مبلغ ستمگری امپریالیستی شده اند را به یک ضرورت انکار ناپذیر مبدل میکند. خصوصاً آنکه حکک و منصور حکمت با مقالات "ملت" ناسیونالیسم و کمونیسم کارگری" کوشیده اند تا به سبب همیشگی در نقش "کاتولیک تر از پاپ" ظاهر شده و زیر لوای مارکسیسم و کمونیسم کارگری در حقیقت امر انبان ایندولوژی یک پروتاریا در مورد مساله ملی را از محتوای انقلابی خود تهی سازند.

همانگونه که اشاره رفت حکک امروز، سالها پیش در مورد حق تعیین سرنوشت خلق کرد، به تحقق این حق با فرض خروج قوای لشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان در شرایطی که این "قوا" و ماشین دولتی بورژوازی - و بالنتیجه سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته - در سایر نقاط ایران مستقرند، معتقد بود. در آن زمان این بند در برنامه "مارکسیسم انقلابی" ادعای توسط حزب آقای حکمت به قول ایشان "یکی از سر راست ترین و بی ابهام ترین بخشهای برنامه محسوب میشد."

البته دیدگاه (۱) پروتاری در مورد مساله ملی در آن زمان به "مارکسیسم انقلابی" ثابت میکرد که تئوری یافی های ایشان نهایتاً مساله ملی را جدا از مبارزه طبقاتی و جنبش انقلابی سراسری بررسی میکند، و اثبات میکرد که چگونه و چرا این حزب زیر نام حزب کمونیست به کومه له ناسیونالیست "امتیاز" میدهد و به این ترتیب موضع پروتاریا در مساله ملی را تضعیف و مخدوش میکند. اما به رغم این، آقای حکمت و حزب ایشان با خطاب عبارت "پوپولیست" به مارکسیستها و قعی ترجیح میداد تا در رابطه با مساله ملی حتی وارد بحثهای اصولی هم در این زمینه نشوند.

اکنون تازه معلوم میشود که به اعتراف منصور حکمت در مورد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و "مصدق پرتیکی آن یعنی "مساله کرد در کردستان" آن روز ایشان و سایر حزب سازان کسانب آن زمان "حتی یک رفت و برگشت جدلی ساده هم پیرامون این بند خاص" صورت نداده بودند.

امروز سالها از آن زمان گذشته است. آقای حکمت به لحاظ نظری دستگاه فکری قدیمی خود یعنی "مارکسیسم انقلابی" را با نوع جدیدتری به نام "کمونیسم کارگری" تعویض نموده اند. از نقطه نظر پرتیک نیز ایشان در طول سالها پس از آنکه در راس یک حزب کمونیست ساختگی و متکی بر نیروی توده ای کومه له، از هیچ کوششی در به انحراف بردن جنبش انقلابی خلق کرد و تضعیف آن دریغ نکردند، سرانجام با "رها" ساختن آن برای "سنت غیرکارگری" و "ناسیونالیستی" و یا بهتر بگوئیم با ایجاد شکاف و تشعب و ایجاد یاس و بی اقبی در میان نیروهای مبارز، ضربات مهلکی را به جنبش انقلابی خلق کرد و به این اعتبار به طبقه کارگر ایران وارد ساختند.

به هر حال امروز پس از ۱۴ سال ایشان "نویاره و در جریان تهیه یک برنامه حزبی" با فرمول حق ملل در تعیین سرنوشت خویش "روبرو" شده اند. اما با یک تفاوت اساسی و آن اینکه "این بار برعکس هیچ چیز در این فرمول، سرراست و بی ابهام به نظر نمیرسد" به روایت امروزی ایشان "هر تک کلمه این عبارت مشکل دار، نامعین و ابهام برانگیز است."

این مقدمه چینی آقای حکمت که به منزله طلبی بی حد و حصری هم آراسته شده - و ما بعداً خواهیم دید که در عالم سیاست باز آن چه منافع مشخصی برای حکک خواهد داشت - بدون دلیل نیست. این مقدمات برای آن است که منصور حکمت سرانجام اعلام کند: "رویدادهای ملی جهان پس از جنگ سرد، فرمول علی الظاهر خیر اندیشانه و منصفانه

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را بالاچار به بازبینی انتقادی (۲) میسپارد" و نهایتاً نیز نتیجه بگیرد "به نظر من برای کمونیسم کارگری نتیجه این بازبینی جز رد فرمول در شکل کنونی اش نمیتواند باشد."

بسیار خوب. مارکسیسم شریعت جامد نیست. مسلح بودن آن به پیشرفته ترین تئوریهای علمی بشر و پویایی آن، گسترشش را منطبق با واقعیت امکانپذیر میسازد. با توجه به این حقیقت برای آنکه دریابیم که آیا "رد" حق ملل در تعیین سرنوشت خویش در شکل کنونی اش توسط کمونیسم کارگری "بر اساس یک نقد مارکسیستی است و یا تلاشی است برای تئوریزه کردن تجدید نظر طلبی حکک روی مساله ملی، بهتر است به روایت منصور حکمت از مساله ملی و حق تعیین سرنوشت رجوع کنیم. در پرتو این بررسی ما قادر خواهیم شد که اولاً متولوژی و "تبیین" کنونی حکک از مساله ملی را از زبان خود این جریان بفهمیم و سپس با قیاس آن با واقعیت زنده، عمق تفاوت آن با مارکسیسم را به نمایش بگذاریم. سرآخر و مهمتر از همه اینکه، نسخه ای که حکک بر اساس این متولوژی و تبیین جدید برای "حل مساله کرد" در ایران میبچد، خود زنده ترین گواهی است که بررسی آن نشان میدهد که چگونه کمونیسم کارگری زیر نام حل مساله ملی از موضع کمونیستی، به ورطه هولناک ستمگری امپریالیستی در غلطیده و در واقع به چراغ سبز زدن برای بورژوازی وابسته در مورد "حفظ تمامیت ارضی" مشغول میباشد.

اما نخست نگاهی به مهمترین نکات تبیین حکک از مساله ملی.

متولوژی "کمونیسم کارگری" در مساله ملی

"نقطه عزیمت" منصور حکمت در نقد مساله ملی، عبارت "حق ملل در تعیین سرنوشت

این "رد" کردن نمیتوانست مورد هیچ ایرادی قرار گیرد. اما مشکل آنجاست که در زمینه "رد" ما با هیچ دلیل روشن و منطقی ای لز سوی حکم روبرو نیستیم.

تمام تلاش حکم در برگیرنده این القاء است که "ملت" محصول "تاسیونالیسم" و "مقوله ای است نامعین و غیر لیژکتیو". از نظر منصور حکمت "مشکل" اینجاست که "ملت" را نمیتوان تعریف کرد. لگر کسی هم مدعی شود که به عنوان یک تعریف نسبتاً صحیح ملت را میتوان مقوله ای تاریخی و مجموعه ای از آحاد انسانها نامید که دارای اقتصاد و سرزمین و فرهنگ و تاریخ و زبان و مشترک هستند، ایشان جواب خواهند داد که این تعریف از ملت مثل این است که بخواهیم "خدا" یا "سیمرخ" را تعریف کنیم. چرا که لگر "پدیده یا شیئی مستقل از تعریف ما غایب و ناموجود باشد آنوقت اقدام ما به تعریف مشخصات و خصوصیات آن، در واقع تلاشی برای خلق آن است." به این ترتیب در دستگاه فکری "کمونیسم کارگری" مارکسیستها حتی احتیاج به تعریف مقوله ای به نام "ملت" را ندارند. هرکس هم بکوشد که تعریفی در مورد ملت ارائه دهد مثل آن است که بخواهد مقوله ای "نامعین" و "غیر لیژکتیو" را تعریف کند. بالاخره هم معلوم نمیشود که با این "استدلال"، لگر زمانی رهبران مارکسیسم نیز در بررسی مساله ملی، از ملیتهای مختلف اسم برده و با حتی به طور مشخص و مطابق تعاریفات معین به تفکیک ملتهای تاریخی" و "غیرتاریخی" پرداخته اند، آیا مشغول خلق "خدا" و "سیمرخ" بوده اند؟ و یا اصولاً لشکالی در کشکول "تناقضات" و "توهم پراکنی های" حکم وجود دارد؟

با این تبیین از مساله ملت و در شرایطی که هوش زیادی نمیخواهد تا یک انسان آگاه درک کند که "ستم ملی" در جهان سرمایه داری ولقعیتی "لیژکتیو" و "معین" است، لگر یک کارگر کمونیست از حکم بپرسد که بالاخره با نسخه کمونیسم کارگری تکلیف "ستم ملی" در فلان مورد معین چیست؟ و یا وظایف

و دم زد؟ آیا متدولوژی حکم سرانجام و در بهترین حالت افراد را به مارکسیست های آکادمیک و ملانقطی که فعالیت آنان کمترین ربطی به پرتیک مبارزه طبقاتی ندارد و مارکسیسم را با روایت بورژوازی بررسی میکنند تبدیل نمیسازد؟ البته روشن است که کمونیسم کارگری بر غم آشکار شدن چهره لیبرالشن هنوز جرات نکرده تا "معما" سازی خود را تا حوزه های دیگر مارکسیسم نیز بسط داده و نتایج منطقی اش را هم بپذیرد. ولی تا آنجا که به فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" باز میگردد باید گفت که نه تنها این عبارت به هیچ رو "مبهم" و "متناقض" و "توهم" پراکنانه نیست، بلکه فشرده و محصول بیش از یک قرن پرتیک جامعه سرمایه داری حول مساله ملی و ستم ملی، از زمان مارکس تا کنون میباشد. اما این ولقعیتی است که در حوزه پرتیک و هنگامیکه هر طبقه و گرایش اجتماعی میکوشد بسته به منافع و مصالح خویش با مساله ملی برخورد نماید، آنگاه "تفسیر" خود را از آن اصل ارائه خواهد داد و اتفاقاً در همین جاست که میتوان فرق موضع مارکسیستی را در مساله مالی مثلاً با موضع "کمونیسم کارگری" دریافت. عبارت "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" میتواند در "خورجین تناقضات و ابهامات و توهم پراکنی های" حکم هر معنی و تفسیری (۳) را پیدا کند و بالاخره هم "مربود" اعلام شود. اما به گواهی تاریخ تنها اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" است که در عمل نمکرتیک ترین راه را برای تکامل آزاد جامعه و خلقهای تحت ستم و طبقه کارگر ضمانت میکند.

البته نقد حکم در مورد مساله ملی صرفاً به متدولوژی این جریان ختم نمیشود. در تبیین "کمونیسم کارگری" از مساله ملی، منصور حکمت نخست سوالی طرح میکند با مضمون اینکه "ملت چیست؟" ایشان سپس بدون دادن پاسخی، تمام تعاریف تا کنونی در مورد مفهوم ملت را زیر نام "روایت جامع و استالینی - مکانیکی" رد میکند. البته بدون اینکه تلاش کند تعریف علمی و مارکسیستی از دید خود را جایگزین آن سازد. به هر رو صرف

خویش" است. قبلاً گفتیم که از نظر ایشان و حزیشان در مورد این اصل برنامه ای همه چیز "نامعین" و "ابهام برانگیز" است. به این ترتیب در "بازبینی لئقادی" این فرمول، ایشان به "ارسی یک به یک" ظاهر آن پرداخته و از آن "معما"ی در پنج کلمه "به خواننده ارائه میدهند. در این معما سازی ایشان کشف میکنند که عبارت "حق"، "ملت" و "تعیین سرنوشت" همگی "تفسیر" بردار هستند و این فرمول "چیزی جز خورجینی از تناقضات و ابهامات و توهم پراکنی ها نیست".

در نظر اول میتوان با این قضاوت موافق بود که عبارات سازنده حق ملل در تعیین سرنوشت خویش مفهومی نسبی و به این اعتبار تفسیر بردار هستند. صد البته نه به خاطر اینکه این اصل "مبهم" و "متناقض" است. بلکه به این دلیل که اتفاقاً به خاطر اهمیت "مساله ملی" در انقلاب و کشاکش بین طبقات مختلف جامعه در این رابطه، بورژوازی همواره کوشیده است که با "توهم پراکنی" و ارائه "تفسیر" خاص خود از این اصل روشن مارکسیستی، آن را مخدوش تفسیر بردار و به قول لنین "پیچیده" ساخته و با این مدت تیشه به ریشه خود این اصل بزند. در ثانی به فرض تفسیر بردار بودن اصل حق تعیین سرنوشت آیا وظیفه مارکسیستها این است که با ارائه تفسیر صحیح و انقلابی از آن، راه را بر تفسیرهای دیگر طبقات و نیروهای جامعه ببندند و یا با اسلوب حکم آن اصل را کلاً "رد" کرده و گریبان خود را از آن خلاص کنند؟ آنچه روشن است حکم دومین وظیفه را برگزیده است. از جنبه دیگر قضیه لگر با همین استدلال "کمونیسم کارگری" در مورد سایر اصول پیش روییم، با این متدولوژی میتوان از تمام مارکسیسم یک "معما" ساخت. چرا فقط اصل "حق تعیین سرنوشت خویش" "تفسیر" بردار و "مبهم" است؟ و مثلاً چرا نتوان از "تفسیر" بردار بودن و "مبهم" بودن تمام اصول برنامه ای کمونیسم از "تسلیم عمومی خلق" گرفته تا "ملی کردن صنایع" و "حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در تمام ارگانهای دولت انقلابی"

مارکسیستها در قبال ظلم و ستمی که سالیان دراز از سوی مرتجعین بر مردمی با "هویت ملی خاص" وارد میشود کدام است؟ بدون شک ایشان ششانه‌ها را بالا خواهند انداخت و خواهند گفت که اولاً "وجود ملت و ستم ملی به خودی خود معادل وجود یک مساله ملی نیست" ثانیاً مقوله ملت، یک مقوله "نامعین" و "غیر لیزکتیو" است. یعنی که شما بیهوده از "ملت" و "ستم ملی" صحبت میکنید. چرا که ما - یعنی حکم - پس از تجارب طولانی در "مساله ملی" بویژه در کرستان و در جریان "بازبینی انتقادی" اکنون فهمیده ایم که اصولاً مقوله عینی و معینی به نام ملت وجود ندارد. همانطور که "خدا" و "سیمرغ" هم وجود ندارند. و آنچه که شما از آن سخن میگوئید "نامعین" و "غیر لیزکتیو" است. و اگر باز هم بیشتر اصرار شود که بالاخره کمونیستها در قبال مردمی که با "هویت ملی خاص" شناخته میشوند و در همین رابطه نیز تحت ستم قرار دارند چه وظیفی بر دوش خواهند داشت؟ جواب حکم این است که "فرمول عمومی ای که کلیه مطالبه کنندگان حقوق ملی [وحتماً از جمله کارگران و دهقانان و قشار پائین خرده بورژوازی بعنوان متحدین طبقه کارگر در انقلاب] را به "موکلین توهماتیک کمونیستها بدل میکند وجود نخواهد داشت." (جمله دخیل آکولاد از ماست) معنی این حرف نیز این است که گویا کمونیستها در قبال چنان مردم تحت ستمی بدون وظیفه هستند و یا حداقل وظیفه دفاع ندارند. چرا که به بیان حکم کمونیستها "موکلین توهماتیک" مطالبه کنندگان حقوق ملی تمیاشند تا وظیفه دفاع از آنان را بر دوش داشته باشند. در تدویم منطقی این موضع حکم مجبور است تا به بدترین نوع ولنتاریسم در غلطیده و خواستار "تضعیف هویت‌های ملی" شود و همزمان با ارتجاعی ترین بخشهای بورژوازی فریاد جلوگیری از "شکل گیری مرزها و تفرقه های ملی جدید" را سر دهد.

به هر رو این نوع متدولسوزی و تبیین، "کمونیسم کارگری" را در چند محور اساسی از بیخ و بن به موضع بورژوازی رانده و به

رویاروئی با مارکسیسم میکشاند.

نخست آنکه حکم وجود "ملت" و "ستم ملی" و "مساله ملی" را هر یک به نوعی با ناسیونالیسم یکسان گرفته و در نتیجه زیر ماسک "تعرض به ناسیونالیسم"، وظیفه باصطلاح "انترناسیونالیستی خود را حمله به مقوله ملت و لنگار ستم ملی قرار میدهد. منصور حکمت در این رابطه به طور مشخص مینویسد: "اگر فرمول عامی بتوان در مورد پدیدایش مساله ملی داد این است که وجود مساله ملی به معنی لخص کلمه محصول عملکرد ناسیونالیسم است و تقابل و رودروئی حاد ناسیونالیسمهای مختلف مشخصه همه موارد مساله ملی است. (تاکید از ماست)

به این ترتیب ما باید مطابق ترهای حکم بپذیریم که به طور مثال در مورد کرستان ایران هم - که یکی از استثناات اصولی آقای حکمت در مورد مساله ملی را شامل میشود - "مساله ملی" محصول عملکرد و تقابل و "رودروئی حاد" ناسیونالیستهای فارس و کرد است. و به این ترتیب نقش عامل اصلی یعنی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته را در سرکوب خلق کرد و همچنین سایر خلقهای تحت ستم لنگار نمائیم.

دوم از نظر حکم "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" فقط و "منحصراً" "مسازی" با حق جدائی است. با این درک کوتاه بینانه، "کمونیسم کارگری" بقیه لشکال تحقق "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" نظیر "خودمختاری" و "فدرالیسم" و را مردود و آنها را "سناریوهای بینابینی" که برقراری رابطه متفاوتی میان ملت مربوطه با قدرت دولت مرکزی را پیشنهاد میکند" میداند. البته ترجمه مطلق "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" به "حق جدائی" به هیچ رو از ادیکالیسم حکم ناشی نمیگردد. چرا که آنها نیز بلافاصله تاکید میکنند که نه "تفس وجود ملت" و نه حتی "وجود ستم ملی" فی نفسه مبنائی برای به رسمیت شناسی حق جدائی و

تشکیل کشور مستقل نیست" از این گذشته در قطعنامه حل مساله خلق کرد نیز که حکم میکوشد قیافه چپ به خود بگیرد، حکم بار در "خودمختاری و فدرالیسم" و قبول ظاهری "حق ملل در تعیین سرنوشت" و بالنتیجه "جدائی" فوراً تاکید میکند که منظورش از قبول این حق به هیچ وجه به معنی "توصیه توهماتیک" به جدائی و "تشکیل دولت مستقل" نیست.

سوم و بالاخره به بیان حکم "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" منتج از اصول مارکسیستی و "به طریق اولی جزئی از این اصول" نبوده بلکه "استثنائی" به این اصول است. این "فرمول" نه فقط یک اصل قابل تعمیم کمونیستی نیست، نه فقط لزوماً از ادیواها نه نیست بلکه به معنی دقیق کلمه خرافی و غیر قابل فهم است. "مقوله محوری" در این فرمول یعنی "مقوله ملت" "دلخواهی" است.

از سوی دیگر حکم با لنگاه به دینگاههای فوق و با استناد به رویدادهائی که در سالیان اخیر از درهم شکسته شدن شوروی و یوگسلاوی سابق و حاصل شده دستمایه ای مینماید تا در واقع به نفی مساله ملی بپردازد. حکم رویدادهای ناشی از پروسه فوق را یک "روند ارتجاعی و منحن ملت سازی" معرفی میکند که "هیچ ربطی به جلو رفتن مادی تاریخ در هیچ جهت مثبتی" ندارد. چهره کاملاً راست "کمونیسم کارگری" هنگامی باز هم بیشتر آشکار میشود که حکم میگوید از اهمیت "مساله ملی" و شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت" به شدت کاسته شده و از نظر این جریان "شرط شفافیت موضع کمونیستی در مقابل ملل و مساله ملی در درجه اول این است که خود را از این فرمول خلاص کنیم."

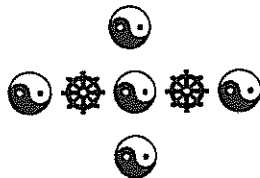
البته هیچکس حتی با مرور دوباره و سه باره توجیهات حکم هم نخواهد فهمید که بالاخره چرا "شرط شفافیت" موضع کمونیستی "آنها" در "درجه اول" "خلاص کردن" خود از این "فرمول" است؟ اگر وظیفه مارکسیستهای

پاورقی ها :

شعار و دایره شمول آن و در نتیجه ناقض نشان دادن آن تبدیل میساختند تاکید میکرد: "ما نه مجبوریم از هرگونه مبارزه استقلال طلبانه دفاع کنیم و نه مجبوریم از هرگونه جنبش جمهوریخواهانه یا ضد روحانیت حمایت نمائیم. یوما هیچ فرمول مبارزه علیه ستم ملی که از همین نقطه رنج نبرد وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد".

ترانامه حق ملل در تعیین سرنوشت خویش صفحه ۵۲ - تاکید از ماست

۳- با چنین فضل فروشیهای ماهرانه ای منصور حکمت "فروتانه" درصدد این القاء است که گویا امروز "رد" فرمول "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" توسط ایشان، تداوم خط مارکس و لنین در مورد مساله ملی است. اما چگونه میتوان مدعی "رد" اصل مارکسیستی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش شد و آنگاه نتیجه گرفت که با رد این موضع مارکس و لنین، ما "جوهر انقلابی و منسجم" برخورد آنها را هم "با شفافیت بیشتری" نشان داده ایم؟ و یا با رد این "فرمول" چگونه میتوان نتایج خود را - که حتما در ضدیت با این فرمول هستند - به گذشته هم "تعمیم" داد؟ این کاری است که شاید تنها رویزونیستهای نظیر حکک و منصور حکمت بتوانند به "لطف متاخر بودنشان" بدان دست یازند.



۱- مبارزه اپیدئولوژیک چفخا با "حزب کمونیست ایران" در آن زمان آئینه کاملی از این دیدگاه را به نمایش میگذارد. رجوع کنید به موضع ما در قبال مساله ملی، کومه له و مارکسیسم انقلابی، ویژه نامه ۸ تیر ۶۴

۲- به عنوان یک اصل بدیهی، برای مارکسیستهای واقعی با توجه به مسائل و حقایقی که در چارچوب شرایط کنونی بین المللی پیشروی طبقه کارگر و مارکسیسم قرار گرفته، "بازبینی انتقادی" بسیاری از مسائل بحران کنونی و از جمله مساله ملی و مهمتر از آن تلاش در جهت حل آن مسائل به شیوه ای کمونیستی و مارکسیستی به امری اجتناب ناپذیر بدل گشته است. مارکسیسم همواره بر بستر نقد حال به منظور راهگشایی های آینده برای طبقه کارگر و کمونیستها گسترش یافته است. اما معضل آنجاست که عبارت "بازبینی انتقادی" در بسیاری مواقع در دست لیبرالهای چپ نما به حربه ای بر علیه خود اصول مارکسیستی و برای "رد" غیر اصولی آن بدل میگردد. هنگامی که منصور حکمت از "بازبینی انتقادی" حق ملل در تعیین سرنوشت خویش داد سخن میدهد و سپس بدون کمترین بازبینی واقعی، نهایتا از "رد" اصول سر در میآورد، آیا میتوان به عدم اصالت آن "بازبینی انتقادی" کمترین شکی روا داشت؟

۳- لنین در پلمیک با اپورتونیستهای که اعلام اعتقاد وی به اصل حق ملل در تعیین سرنوشت را بهانه ای برای مطلق ساختن این

واقعی در هر لحظه تلاش برای زدودن لیهامات احتمالی از مواضع کمونیستی و منجمله "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" میباشد، وظیفه "کمونیسم کارگری" "خلاص" کردن گریبان خود از شر این "فرمول" است. چه میشود کرد مارکسیستهای واقعی در مساله ملی حتی با توجه به شدت بحران و رویدادهای امروز در کنار طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم لیستاده اند و به همین دلیل باید از شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" دفاع کنند. اما جای حکک در مساله ملی در صف مقابل است. بنابر این "کمونیسم کارگری" باید هرچه زودتر و به هر طریق که شده خود را از شر این "فرمول مشکل دار" و "لیهام برانگیز" "خلاص" کند. اما برای آنکه نتایج منطقی این "خلاص" کردن حکک از "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" و معاضدت آن با مارکسیسم را آشکار سازیم و مهمتر از آن نشان دهیم که چگونه تجدید نظرطلبی های امروز حکک در خدمت بند و بسته های این جریان با مدافعان شونیسم و عظمت طلبی امپریالیستی و مبلغان بورژوازی "حفظ تمامیت ارضی" قرار گرفته است، بهتر است به خود مارکسیسم و متولوژی مارکسیستی در مورد مساله ملی رجوع کنیم. بویژه آنکه مدعیان "کمونیسم کارگری" معتقدند که موضع گیری های کنونی حکک در مورد مساله ملی و حق ملل تعیین سرنوشت "جوهر انقلابی و منسجم" برخورد مارکس و لنین را نیز با "شفافیت بیشتری" نشان داده و "تبیین" کنونی به "دوره های گذشته نیز قابل تعمیم" (۳) است.

ادامه دارد
ع - شفق

برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران !

تحصن و اعتراض کارگران مبارز بنز خاور

از صفحه ۲۸

غار تگرانه رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته و بدیهی است که این وضعیت وخیم نمیتواند با مقاومت و عکس العمل کارگران آگاه و مبارز بر علیه این رژیم ضدکارگری مواجه نشود.

اعتراضات کارگری اخیر در گیلان، مازندران، اصفهان و تهران نماد دیگری از گسترش اجتناب ناپذیر مقاومت کارگران است. بگذار رژیم جمهوری اسلامی از زبان سردمدارانش مدعی شود که تحت حاکمیت آنان "کارگران ایرانی"، "راضی ترین قشر در دنیا" هستند. اما در واقعیت زندگی این خود کارگران هستند که با اعتراضات و اعتصابات رزمجویانه خود، پوچی این ادعاهای ریخته را به اثبات میرسانند و هر روز به شکلی اوج خشم و ناراضی خود را نسبت به کلیت سیستم استثمارگرانه موجود و رژیم حافظ آن به نمایش میگذارند.



اعتراضی قهرمانانه آنان شدند. البته خیرگزاری رژیم خبر خاتمه تحصن کارگران مبارز بنز خاور را در تاریخ پنجشنبه ۵ مرداد بدینگونه گزارش داد که در پی ملاقات مدیریت کارخانه با کارگران و وعده رسیدگی به خواستههای آنان، متحصنین با یک مهلت سه هفته ای به تحصن خود پایان دادند.

در رابطه با کارخانه "بنز خاور" لازم به تذکر است که این واحد صنعتی در جنوب تهران قرار گرفته و دارای ۲۰۰۰ کارگر است. تولید اصلی این کارخانه، مونتاژ کامیونهای مرسدس بنزی است که در آلمان تولید و تمام قطعات آن برای سرهم بندی به ایران فرستاده میشود. اعتراضات کارگری اخیر و بویژه حرکت کارگران بنز خاور تهران در شرایطی صورت میپذیرد که به خاطر اوضاع فلاکت بار اقتصادی ای که توسط سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی بر اکثریت عظیم زحمتکشان تحمیل شده، شرایط زیست و معیشت طبقه کارگر به نازلترین درجه در سالها اخیر سقوط کرده است. در جامعه ای که بنا به اعتراف خود کارگذارانش بیش از نیمی از توده های محروم زیر خط فقر به سر میبرند، حیات و هستی کارگران بیشتر از هر قشر و طبقه محروم دیگری آماج یورش

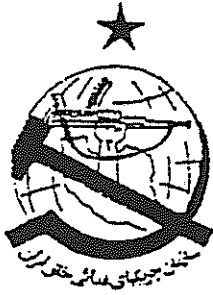
خود، خواهان ملاقات و مذاکره با مدیریت کارخانه گردیدند. به مجرد اعلام خیر تحصن کارگران، نیروهای انتظامی رژیم، مثل همیشه به منظور منکوب کردن کارگران معترض و ممانعت از گسترش دامنه اعتراض به واحدهای دیگر وارد عمل شده و تمامی راههای ورود و خروج به کارخانه را بستند. در همین حال مقامات وزارت کشور و وزارت اطلاعات و امنیت (ساواک رژیم) نیز در کارخانه حضور یافته و با تهدید و ارباب کارگران تلاش کردند تا تحصن مزبور را در هم شکنند. در این مرحله، حرکت مقامات رژیم با مقاومت کارگران متحصن روبرو شده و آنها حاضر به ترک کارخانه نگردیدند.

بنا به گزارشات منتشر شده با پافشاری کارگران بر ادامه تحصن تا رسیدگی به خواستههایشان خود، حرکت آنان ابعاد جدیدی به خود گرفت. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی که از ششاعه خبر مبارزه و مقاومت کارگران بنز خاور در میان دیگر کارگران ایران وحشت زده شده و به هراس افتاده بود، نیروهای انتظامی خود را به محل تحصن فرستاد و این نیروها تنها با حمله ور شدن به کارگران و با دستگیری تعدادی از آنان موفق به متفرق کردن کارگران و سرکوب حرکت

با ما مکاتبه کنید!

خوانندگان مبارز "پیام فدائیی"

برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما بنویسید و بگوئید ضمن مکاتبه با نشریه رابطه هر چه فعالتری با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه هوادارانش متکی باشد.



جاودان باد

خاطره شهدای قتل عام سال ۶۷

مردم مبارز ایران، نیروهای مترقی و آزادیخواه!

شهریور ۶۷ یادآور قتل عام فجیع زندانیان سیاسی ایران توسط رژیم جنایتکار و وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است. این قتل عام ها که با آدم سوزن هولناک هیتلر در یک ردیف قرار دارد، بلافاصله پس از پایان جنگ ایران و عراق (از مرداد ماه ۶۷) آغاز و تا پائیز همان سال ادامه یافت.

در سراسر کشور مزدوران جمهوری اسلامی به زندانها یورش برده و دسته دسته زندانیان سیاسی یعنی مردان و زنانی را که تنها جرمشان اندیشیدن به گونه ای متفاوت از معیارهای رژیم خودکامه بود از زندان ها خارج نموده و به طرق مختلف به قتل رساندند. هزاران مرد و زن آزادیخواه را در خون خود غلطاندند و آنها را با همان لباسهای خونین در گورهای دسته جمعی دفن نمودند. آنجا که کشتار به روشهای سابق جویگو نبود جلادان در زندان حریق برپا کرده و زندانیان را زنده زنده در آتش سوزاندند. این کشتار جنایتکارانه و این وحشی گری هولناک حتی به خارج از زندان نیز کشیده شده و کسانی را هم شامل شد که قبلا با رای خود دالگاههای فرمایشی جمهوری اسلامی از زندانها آزاد شده بودند، و یا در کردستان کسانی را در برگرفت که فریب وعده های جمهوری اسلامی را خورده و با گذاشتن اسلحه به زمین خود را تسلیم جمهوری اسلامی نموده بودند.

ارتکاب به چنین بعدی از جنسایت از طرف جمهوری اسلامی بی دلیل نبود. پس از پایان جنگ ضدانقلابی ایران و عراق، رژیم از یک طرف از اوجگیری مبارزات توده های خشمگین از فجایع جنگ بیمناک بود و از طرف دیگر مینایست برای سرمایه گذاری انحصارات امپریالیستی که جهت بازسازی خرابی های ناشی از جنگ به ایران می آمدند، شرایط امن ایجاد نماید. قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در جهت تشدید فضای رعب و وحشت در جامعه و سرکوب مبارزات توده ها بکار گرفته شد و به این ترتیب جمهوری اسلامی با "پاکسازی" زندانها راه را برای "بازسازی" گشود و شرایط کسب سودهای کلان برای انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران وابسته ایران را تضمین کرد.

در این شکی نیست که رژیم وحشی و ارتجاعی جمهوری اسلامی تا کنون تنها با ارتکاب به شنیع ترین جنایات در حق توده های ما و با پشتیبانی نیروهای امپریالیستی قادر به ادامه حیات بوده است. ولی این نیز واقعیتی است که آنها هرگز قادر نبوده اند مردم مبارز ایران را به تمکین و تسلیم در مقابل خویش وادارند. بیهوده نیست که پس از گذشت مدت کوتاهی از آن کشتار سبعانه بار دیگر زندانها از انقلابیون و آزادیخواهان پر شد.

هم اکنون هزاران زندانی سیاسی در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی تحت شکنجه های قرون وسطائی به سر میبرند و به دلیل آنکه سردمداران رژیم حتی به قوانین دست ساز خود نیز پایبند نیستند، جانشان همواره در معرض خطر قرار دارد. واقعیتی که وظیفه دفاع هرچه قاطعانه تر از زندانیان سیاسی و رساندن فریاد آزادیخواهی آنان را به گوش جهانبان در مقابل ما قرار میدهد.

مردم مبارز ایران!

کشتار وحشیانه زندانیان سیاسی تنها یکی از جنایات وحشیانه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است. این رژیم در طول دوران حاکمیتش دهها هزار نفر از توده های مبارز را به خاک و خون کشانده است. با اینحال مبارزات توده های ما در اشکال و طرق مختلف، آشکار و پنهان همچنان جریان داشته است و گواه تاریخ بر آن است که بالاخره این مرتجعین هستند که محکوم به مرگ و نیستی بوده و در زباله دان تاریخ جای میگیرند و بیروزی از آن توده های مبارز و انقلابی است.

مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

ننگ و نفرت بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

درود به همه شهدای به خون خفته خلق!

درود بر زندانیان سیاسی قهرمان که دلیرانه در مقابل شکنجه های قرون وسطائی رژیم جمهوری اسلامی مقاومت میکنند!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائشی خلق ایران - شهریور ۷۲



پر علیه استرداد پناهجویان ایرانی توسط دولت ترکیه پنا خیزیم!

مردم مبارز ایران!
سازمانهای انقلابی و مترقی!

مطابق اخبار دریافتی ۱۲۲ تن از پناهجویان ایرانی در ترکیه در اعتراض به بسته شدن پرونده هایشان در UN ترکیه، از تاریخ ۲ آگوست ۹۵ در دفتر حزب سوسیالیست متحد ترکیه - واحد آنکارا به تحصن نشسته اند. این عده که در میان آنها ۵۲ کودک نیز وجود دارند، اکثر آنها جزء فعالین سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی بوده و برخاسته از سالها در شکنجه گاههای این رژیم به سر برده اند.

حرکت اخیر پناهجویان در حالی صورت میگیرد که در چارچوب توافقات امنیتی دو رژیم ضدخلق جمهوری اسلامی و ترکیه، دولت ترکیه در حال سازمان دادن یورش جدیدی برای تحویل پناهندگان به جمهوری اسلامی است. خبرگزاریها گزارش میدهند که در گرماگرم دیدار یک هیات جمهوری اسلامی از آنکارا در تاریخ ۸ آگوست، علیرضا براتی رئیس این هیات تاکید کرده که جمهوری اسلامی اخیرا ۳۵ تن از اعضای حزب کارگران کرد P.K.K. را به ترکیه تحویل داده تا در مقابل ۱۲ تن از پناهجویان مخالف رژیم را از دولت ترکیه تحویل بگیرد. این ۱۲ تن بخشی از دهها پناهجویی هستند که دفتر UN در ترکیه برغم آگاهی از سوابق سیاسی آشکار آنها در مخالفت با جمهوری اسلامی، پرونده های آنان را بسته و عملدست دولت ترکیه در تحویل آنان به رژیم جمهوری اسلامی را باز گذارده است. به این ترتیب با توجه به سابقه ننگین رژیم جمهوری اسلامی در کشتار مخالفین و نقض وحشیانه حقوق بشر، روشن است که بازگشت اجباری پناهندگان مزبور به ایران و سپردن آنان به چنگال رژیم جمهوری اسلامی، معنای جز زندان، شکنجه و اعدام آنان نخواهد داشت.

تاکنون بسیاری از سازمانها و نیروهای مختلف در ترکیه و از جمله کارگران نفت، اتحادیه سندیکاهای کارگران انقلابی معدن، کنفدراسیون کارگران ترکیه، حزب دمکراسی خلق کرد، حزب کارگران ترکیه، حزب سوسیالیست و حقوق بشر ترکیه از تحصن پناهجویان ایرانی و خواستهای آنان حمایت کرده اند. همچنین حرکت فوق در شماری از جرائد و روزنامه های ترکیه انعکاس یافته و گوشه ای از اعمال ننگین رژیمهای جمهوری اسلامی و ترکیه در قربانی کردن پناهجویان بیگناه را افشاء ساخته است. با این وجود بر طبق آخرین اخبار دریافتی، پناهجویان متحصن همچنان در بلاتکلیفی و اضطراب به سر برده و خطر دستگیری و تحویل آنان به رژیم جمهوری اسلامی بر زندگی مشقت بار آنان سایه افکنده است.

بدون شک اعمال جنایتکارانه رژیم ترکیه در حق پناهجویان ایرانی و همچنین چهره فریبکار مراجع مدافع حقوق بشر نظیر دفتر UN در آنکارا که اعمال جنایتکارانه اخیر با همنستی این دفتر صورت میگیرد باید شدیداً افشاء گشته و اینان باید به عنوان مسئول مستقیم جان پناهجویان معرفی شوند.

اکنون با توجه به این واقعیت که جان دهها پناهجوی بیگناه ایرانی در ترکیه در معرض خطر قرار دارد ما از تمام نیروهای انقلابی و مبارز می خواهیم که با هر آنچه که در توان دارند از خواستهای پناهجویان معترض حمایت کرده و اجازه ندهند که رژیمهای منفور ترکیه و جمهوری اسلامی بتوانند به راحتی سیاستهای ضد انقلابی خود را به پیش ببرند.

انتقال به کشورهای امن و تضمین های جانی پناهجویانی که با قبول خطر مرگ موقوق شده اند از جهنم جمهوری اسلامی فرار کنند، حق مسلم و ابتدائی تمامی آنهاست. بکوشیم از این حق دمکراتیک با تمام قوا دفاع کنیم.

تنگ و نفرت بر توافقات ارتجاعی جمهوری اسلامی و ترکیه علیه پناهندگان
پیروز باد مبارزات پناهندگان ایرانی در راه احقاق حقوق برحقشان!

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۱۰ آگوست ۹۵

نویسنده مقاله زیر "سامیر امین" اقتصاددان، متفکر، محقق، نویسنده و تئوریسین مشهور می باشد. سالهاست که او یکی از مهمترین، معتبرترین و با نفوذترین مارکسیستهای آفریقا به شمار میرود. "سامیر امین" در سال ۱۹۳۱ در مصر به دنیا آمده و پس از طی دوره ابتدائی و متوسطه در میهن خود تحصیلات عالی خود را در فرانسه به پایان رساند. شهرت امین بیش از هر چیز به خاطر تجزیه و تحلیلی است که وی از امپریالیسم و جیره خواران آن بعنوان یک سیستم اقتصادی، جهانی و دنباله های آن و اثراتی که سرمایه داری جهانی بر کشورهای عقب نگه داشته شده گذارده است، ارائه کرده است.

در این مقاله که برگردان فارسی آن از روی ترجمه سوئدی آن که در روزنامه سوئدی "دلگنز نی هتر" مورخ ۱۷ مارس ۱۹۹۳ به عمل آمده است، امین با موشکافی خاص خود از آشفتگی روز افزونی که در بازار جهانی به وجود آمده سخن گفته و بحثی پیرامون انتخابی که این بازار به جهانیان تحمیل مینماید ارائه میدهد. باید اضافه نمود که "سامیر امین" این مقاله را در سال ۱۹۹۲ به زبان فرانسوی نوشته است.

ترجمه و تنظیم نادر ثانی

بیش از دو راه وجود ندارد

سوسیالیسم جهانی یا نابودی مطلق

امروز بر جهان ما چه میگذرد؟

نیم قرنی که از پایان جنگ جهانی دوم میگذرد را میتوان به دایره ای تاریخی که لکتون دیگر بسته شده است تشبیه نمود. میتوان گفت که نظم موجود در دوران پس از جنگ جهانی بر پایه باورهای مسلمان و غیر قابل بحث به نظر می آمدند استوار بود. از جمله مهمترین این باورها میتوان از افسانه تضمین رشد اقتصادی دائمی از جانب یک نظام اجتماعی غربی که رفاه عمومی در اختیار شهروندان خود میگذارد، ایندولوژی رشد در کشورهای جهان سوم، شوروی گرایی در کشورهای بلوک شرق و جهان ایندولوژیکی و نظامی دو قطبی یاد نمود. در این چارچوب میتوان رابطه شمال و جنوب را به توری که از همکاری و اختلاف به هم بافته شده بود تشبیه نمود. این امر بدون شک وابسته به آن بود که جهان سوم از اختلاف بین غرب و

شرق برای گسترش امکانات عملی خود استفاده مینمود.

بدیهتا این نظم بدون تغییر و تحول نبود. جهانی شدنی روز افزون در تمامی زمینه ها (اقتصادی، ایندولوژیکی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و آنچه که مربوط به محیط زیست میگردد) سیستم موجود را فرسایش داده، فرو پاشیده و کارآیی آن را به افسانه ای که جای در دورانی پیشین دارد تبدیل ساخته است. در این میان میتوان به نکات زیر توجه نمود:

ناتوانی سیستم جهانی سرمایه داری

میتوان گفت که نظام اجتماعی تامین کننده رفاه عمومی در غرب فرآورده ای از رشد تاریخی

طولانی در این منطقه که توان خود را از صنعتی شدن زود هنگام غرب، مهاجرت به آمریکا (که باعث شد فشار از دیاد جمعیت در غرب کاهش یابد) و فتوحات استعماری (که مواد خام ارزان را برای غرب به ارمغان آورد) گرفته بود، بوده است. رشد این نظام گذشته از موارد یاد شده در بالا بر پایه دمکراسی بورژوازی که بنویه خود بوسیله جنبش کارگری موجود در این ناحیه اندوخته ای بیشتر یافته است، بنا شده است. زمانیکه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ به پایان رسید تمامی پیش شرطهای لازم برای توافقی تاریخی بین سرمایه و کار موجود بود و درست این توافق است که زیر بنای نظام اجتماعی تضمین کننده رفاه عمومی می باشد.

این ترقی اجتماعی بر دو پیش شرط استوار

شده بود: نخست چیرگی سیستمهای تولیدی کشوری که نتیجه برپایی نظام اجتماعی بورژوازی ملی به شمار میروند (هرچند که این سیستمها در بسیاری از موارد مرزهای خود را برای رقابت محدود بین المللی باز گذارده بودند) و دوم این تفکر نادرست که منابع کره زمین پایان ناپذیر میباشند.

جهانی شدن و لیستگی بین اقتصاد و شیوه هائی را که به موجب آنان این اقتصاد میتوانست از کانهائهای سیاسی و اجتماعی رهبری بشود از میان برد. سیستمهای تولیدی ملی از هم پاشیده شدند تا پس از مدت کوتاهی به شکل اجزائی از یک سیستم تولیدی جهانی بازسازی گردند. اما نظام اجتماعی، که ابزار ناگزیر برای قانون بندی اجتماعی و سیاسی تقاضا قرار دادی بین کار و سرمایه و تماسهایی که این تقاضا با دنیای پیرامون برقرار میسازد میباشد، بدون آنکه در حقیقت امر به آگاهی فرهنگی و یا سیاسی لازم در این مورد دست یابد، به همان شکل ملی خود باقی ماند. میتوان گفت که درست این امر دلیل اساسی آشفتگی روز افزون در اروپا (در داخل و در خارج بازار مشترک اروپا) میباشد.

در مصاف با این آشفتگی نوشدارویی جز برقراری مجدد همبستگی بین المللی نوینی بین خلقهای جهان که بتواند به ولدهای بزرگ نوینباد، سیاست اجتماعی مترقی لازمی را منتقل سازد وجود ندارد. این سنت موجود در ایندولورژی سوسیالیستی، و نه در جهان شمولى سرمایه، است که میتواند به این نیاز پاسخ لازم را بدهد. چرا که سرمایه در شکل کنونی آن هدفی جز کسب سود هرچه بیشتر از اختلافات موجود در نواحی گوناگون ندارد.

کشف مجدد تخریب منابع طبیعی که حاصلی از نیاشت سرمایه داری میباشد به مفهوم بریدن شاخه ای است که دوران پس از جنگ دوم جهانی بر آن آرمیده بوده است. اما به چه زبانی سیستم سیاسی و فرهنگی موجود ناتوانی و عدم خواست خود برای مقابله با این فاجعه را به نمایش بگذارد؟ آیا بی علائگی ایالات متحده امریکا در برداشتن گامی برای حل این

مشکلات در کنفرانس ریو در سال ۱۹۹۲ نشانه ای بارز بر این راستا نبود؟

شرایط نامناسب جهان سوم و جهان چهارم

پس از اینکه کشورهای زیر نفوذ مترویل ها، و به عبارت دیگر جوامعی که خارج از محوطه کشور هائی که توانسته بودند رفاهی نسبی برای شهروندان خود به وجود آورند قرار داشتند، بار دیگر توانستند استقلال خود را به دست بیاورند و وارد پروسه صنعتی شدن گردیدند. این پروسه برای کشورهای یاد شده تا به آن حد نایل بود که موجبات آن فراهم آمد تا واحدی که تا آن زمان به خاطر کمبود صنایع پابرجا و همگون باقی مانده بود به شکافی روز افزون میان "جهان سوم" نیمه صنعتی و "جهان چهارم"، جوامعی که هنوز انقلاب صنعتی را آغاز ننموده بودند، مبدل گردید.

صنعتی شدن جهان سوم به این معنی نیست که این دو قطبی شدن از میان خواهد رفت بلکه تنها به آن منجر خواهد شد که شکل ها و مکانیسمهای آن به سطوح دیگری، که در آن رویدادها بوسیله انحصارات اقتصادی، تکنیکی، فرهنگی و نظامی رهبری میگردند منتقل خواهند گردید و بدیهی است که مکان حرکت و تصمیم گیری این انحصارات در قلب مترویلها میباشد.

به عبارت دیگر صنعتی شدن در کشورهای تحت سلطه نمیتواند موجبات به وجود آمدن یک رشد اجتماعی که یادآور رشد اجتماعی جوامع مترویل باشد را فراهم سازد. چرا که تقاضا تاریخی بین کار و سرمایه در جوامع مترویل همزمان با مهاجرت عظیمی از خیل نیروی کار ذخیره امکانپذیر گردید. اما شرایط جهان امروزی کاملاً متفاوت است و در جهان سوم صنعتی شده هیچگونه پیش شرطی برای آنکه در بسط سرمایه داری بتوان از لشکالی قهر آمیزتر اجتناب نمود، موجود نمیشود.

اختلافات اجتماعی از آن رو که در کنار نیروی بالفعل کار نیروی ذخیره بالقوه ای که نمیتواند جذب بازار کار بگردد موجود میباشد. این امر در دوره ای که موسسات صنعتی باید به منظور آنکه بتوانند خود را در میدان رقابت سرمایه داری حفظ بنمایند تا سر حد امکان در استفاده از نیروی کار صرفه جوئی به عمل آورده و بدینگونه ضریب استثمار را بالا ببرند.

بر آشفتگی موجود، که علامت مشخصه سرمایه داری نوین جانی است، نمیتوان از راهی جز تجهیز ملی و خلقی در حول طبقه کارگر بنست آورد. در اینجا است که دهقانانی که مورد استثمار هزینه های واقعی انبساط تحمیلی سرمایه قرار گرفته اند میتوانند در کنار توده های بی چیزی که نیروی کار ذخیره را تشکیل میدهند قرار گرفته و به همراه طبقه کارگر که در مرکزیت این تجهیز خلقی و ملی قرار میگیرد به نبرد با آشفتگی بپردازند.

در جهان چهارم که از هرگونه صنعتی شدن واقعی محروم نگهداشته شده است، سیستم جامعه بیش از هر چیز کاریکاتوری از یک سیستم اجتماعی واقعی میباشد. در اینجا اکثریت مردم در زمره نیروی کار ذخیره ای که بیش از هر چیز از دهقانانی که از شکل انقلاب کشاورزی دور بوده اند تشکیل شده است، به شمار میروند. در مقابل این طبقات خلقی اقلیتهایی که قدرت را در دست داشته و آنرا اعمال مینمایند به هیچوجه نمیتوانند ادعا کنند که دارای مشروعیتی تاریخی میباشند.

از آنجا که پائینترین اقشار اجتماعی در زمره نیروی ذخیره قرار داشته و در کنار مناسبات تولیدی قرار دارند مبارزه اجتماعی نمیتواند در چارچوب تولید واقعی به انجام برسد. از اینرو اختلافات به بعدی در واقع افسانه ای که عناصری چون ملی گرایی افراطی، قوم گرایی افراطی و بنیانگرایی مذهبی را در بر گرفته است منتقل میگردد. این امر خود نشانه ای از بحران اقتصادی و اجتماعی موجود بوده و به هیچوجه نمیتواند بمثابه پاسخی به نیازهای موجود تلقی گردد. درست

در این کشورها، در جهان چهارم، است که بحران به شدیدترین شکل خود و در ایام قحطی، گرسنگی و اضمحلال کشورها خودنمایی مینماید.

در هم پاشیدگی اتحاد جماهیر شوروی و اقمار آن

در هم پاشیدگی پاسخ موجود در مدلی که توسط اتحاد جماهیر شوروی ارائه میگردد ما را از یک اسطوره مبرا میسازد: دیگر میتوانیم به وضوح ثبات کنیم که هدف رسیدن به قافله رفته "به کمک یک رهبری اجتماعی غیرمکراتیک که خود را سوسیالیستی میخواند تنها و تنها و به شکلی مستقیم به برقراری مجدد یک سرمایه داری "عادی" منجر گردیده است. در اینجا، در بلوک شرق سابق، سرمایه داری با این ریسک که بیش از آنکه شباهتی به شرایط کشورهای متروپل پیدا کند به شکلی که در کشورهای صنعتی غیرمتروپل موجود میباشد برسد، روبرو میباشد. درک این شکست نوین نه تنها از آشفتگی موجود در جهان نمیکاهد که به تشدید آن یاری میرساند.

آیا بازار میتواند چاره ساز باشد؟

همزمان این اضمحلال، یک پیروزی محوری برای یک هژمونی اقتصادی یک جانبه جهان شمول به شمار میآید. در جائیکه تغییرات اجتماعی مترقی در سه جهان مورد بحث موجود، از عدم حضور برخوردار است، در دوره ای که سیستم اداره جهانی نمیتواند به سیستمی روشن و عاقلانه ناحیه ای مبدل گردد ایالات متحده آمریکا میتواند قوانین خود را دیکته نماید. این چه قوانینی است و چگونه میتوان چنین مهمی را به انجام رساند؟

در موقعیت فعلی بدیهتها نیروهای محافظه کار و سوسه میشوند تا چیزی را که من به آن نام "مدینه فاضله بازاری" میدهم برقرار نمایند.

اما تصور کسب موفقیت در تشکیل چنین مدینه فاضله ای توهمی بیش نیست. برنامه ای که موسوم به آزلمنشی نوین (لیبرالیسم نوین) گردیده است نمیتواند جز آنکه مطابق پیش فرضه خود خواهان آن باشد که تمامی مرزها بر تجارت، سرمایه و نیروی کار باز شوند از عهده نیازهای جهان شمولی امروزی برآید. جالب آن است که این نگرش با نظام اجتماعی جهانی ای روبروست که با ظاهری مترقی دمکراسی جهانی و معادن و سایر امکانات کره زمین را رهبری مینماید. چنین برنامه ای به ناچار پاره پاره برجای باقی خواهد ماند چرا که این برنامه در واقع خواهان آن است که تمامی مرزها را به روی سرمایه گشاده و آنها را به روی انسانها ببندد. این برنامه میخواهد تمامی نظامهای اجتماعی را تضعیف نماید اما خواهان آن نیست که آلترناتیوی مناسب به جای آنان عرضه دارد و نمیخواهد با عدم توازن نظامی بسیار وحشتناکی که امروزه وجود دارد و در واقع مردود کننده خود برنامه است مبارزه بنماید.

اندیشه اصالت بازار از اینرو نمیتواند به چیزی جز تشدید قحطی شدن جهانی منجر گردد. و از آنرو که این پدیده در درازمدت مورد خواست و قبول انسانها نخواهد بود به ناچار به شورشهایی قهرآمیز منجر خواهد گردید. در آن زمان است که چنین اندیشه ای برای دفاع از خود و آرمانهای خویش ناچار به پاسخ گفتن گردیده و به ناچار از بمبهای مرگبار خویش یاری خواهد گرفت و این همان امری است که در جنگ خلیج فارس (جنگ میان عراق و ایالات متحده آمریکا و هم پیمانهایش) شاهد آن بوده ایم. درست در اینجا است که تاریخ وارد مرحله نوینی میگردد: دیگر در اینجا صحبت از صلح، حق عدل نبوده بلکه مصاف جهانی از طریق قهری خالص و مطلق صورت عمل به خود میگیرد.

در این شرایط چه میتوان کرد؟

بدیهی است که آلترناتیوی در مقابل تسلیم شدن یک جانبه به آنچه آنرا خواسته های مطلق

بازار نامیده اند وجود دارد و بدیهی است که باید این گفته نسنجیده، ستابزده و احمقانه را که به موجب آن "آلترناتیوی موجود نیست" رد نماییم.

مایاید به همراه یکدیگر برای رسیدن به جهانی شدن دیگری مبارزه بکنیم. لازمه چنین هدفی در گام نخست برقراری مجدد چشم انداز سوسیالیستی در تمامی گوشه های گیتی میباشد. سوسیالیسم نمرده است اما لگر بر این خواست که اندیشه های گذشته را که از جانب جنبشهای ملی گرای سوسیال دمکرات و مارکسیست - لنینیستی دولتی و یا مشتقات مناطق حاره آنها عرضه و حمایت میشدند و امروزه دیگر عدم توانایی خود را ظاهر نموده اند پافشاری نماییم، نخواهد توانست به حیات خود ادامه دهد.

سوسیالیسم نوین باید بسیار از شکل قبلی خود جهانی تر بوده و بدینگونه به بازسازی واحدهای ناحیه ای که میتواند همبستگی بین المللی خلقها را در مقابل کوتاه نگری سرمایه قرار داده و آنرا از این مصاف سربلند بیرون آورد، یاری رساند.

اینگونه ناحیه گرایی ضروری بوده و بدیهتها در ارتباط با امپریالیسم نوین که خواهان پیوند دادن برخی از نواحی جنوبی با متروپلهای مرکزی است (مانند پیوند مکزیک با اتحادیه آنتیکای شمالی، ارتباط کشورهای آفریقایی با اروپا و ایجاد منطقه ای تحت کنترل ژاپن در آسیای جنوب شرقی) نمیباشد. هدف در اینجا برعکس از جانبی بیرون آمدن از زیر یوغ لجبار کشورهای اروپائی و از جانب دیگر استحکام قدرت مذاکره شتراکی و نیروی محلی در جهان سوم (آسیا، آفریقا، کشورهای عربی، امریکای لاتین، آسیای جنوب شرقی و غیره) از طریق سازماندهی منطقه ای میباشد. لگر این امر با شکست مولجه شود دنیا در گردلب وارفنگی اقتصادی که اختلافاتی را به وجود آورد که هیچکس نخواهد توانست بر آنها چیره گردد از میان خواهد رفت. از جمله این اختلافات واقعی و یا تصنعی کافی است

که به اختلافات فراوان ملی، ملیتی و مذهبی اشاره بنمایم.

چنین گیتی‌گرایی ایده آلی نیازمند آن است که جهان شمولی بازار کاهش داده شود. آوای رشد این پدیده میباید در رابطه با مهاجرت روز افزون و تلاشهایی که در اینجا و آنجا که برای بنیاد فضای سیاسی دمکراتیک و چند ملیتی، که بتواند پایه‌ای برای سیاستی مشترکی و اجتماعی به شمار آید، به کار می‌رود قرار گیرد.

رشد در آفریقا و کشورهای

عربی

زمانیکه صحبت از آفریقا باشد باید بگویم که انقلاب کشاورزی ناگزیری که باید در این قاره به وقوع بپیوندد، نیازمند شکل ویژه‌ای از صنعتی شدن میباید. این صنعتی شدن میباید منطبق با نیازهای ناحیه و دید آفریقایی موجود تطبیق داده شود و درست از اینرو نمیتواند مطابق فرمول یک جانبه‌ای که برای ایجاد ولحدهایی که بتوانند در بازار جهانی به رقابت بپردازند بنا گردد.

برای آنکه کشورهای عربی بتوانند از قید وابستگی شدید به صدور نفت رها گردند باید دو اصل در نظر گرفته شود: باید اتحادی منطقه‌ای به وجود آید. گذشته از این امر باید این کشورها تمامی نیرو و توان خود را برای سازمان دادن به بخشهای صنعتی و کشاورزی که در مرحله نخست باید هدف خود را ارائه کالا به بازارهای محلی قرار دهند، بسیج نمایند.

راه حل کدام است؟

پدیده‌ای است که نمیتوان نیروی رقابت در بازار جهانی را به دست فراموشی سپرد چرا که این نیرو، هرچند که باید هنوز آنرا در زمره نیروهای ضد مردمی به شمار آورد، نیرویی است که تعیین کننده کارایی تولید تازه در درازمدت میگردد. با این وجود نباید از یاد

ببریم که این امر چیزی است که آنرا باید در آینده نگر مد نظر قرار داد و در نظر داشتن آن دارای ضرورتی آتی نمیباشد. اهمیت بسیار دادن به آن درست مانند آن است که گاو آهن را به جلوی گاوها بینیم برای نیل به موفقیت رشدی محلی که مورد نظرات و حفاظت دائمی باشد در مدت زمانی مدید غیرقابل اجتناب میباید، یک گیتی‌گرایی واقعی نباید به هیچوجه مخالفتی با چنین امری داشته باشد و بالعکس میباید از طریق یک سازماندهی حساب شده مبادله کالا بین مناطقی که دارای رشدی نابرابر میباشند حمایت به عمل بیآورد. این امری است که من آن را گامی تازه میدانم. گامی که هدفش به وجود آوردن سیستمی جهانی و چند قطبی باشد، سیستمی که در چارچوب نوین آن میتوان به یک همکاری واقعی میان شمال و جنوب و میان غرب و شرق دست یافت. این همکاری میتواند از پیشرفتی عمومی که نمیتواند فاقد جنبه‌های مرفعی نباشد و هرگز نمیتوان آنرا با داروهای جادویی مانند "بازار" جایگزین نمود

حمایت به عمل آورد. در آشفتگی دوران ما تمامی پدیده‌هایی مانند رشد غیرمنطقی و غیرعقلانی جریانسات ناسیونالیستی فراطبی و شعارها و اعمال نظلمی گروهها و جریانات واقعی و یا خیالی مذهبی و ملیتی در واقع امر چیزی جز عکس العملی غیر قابل اجتناب در مقابل تلاش برای برقراری جهان شمولی سرمایه داری نیست و درست از اینرو باید این پدیده‌ها را فرآورده‌ای از این تلاش به شمار آورد. در اینجا است که تنها راه حل انسانی و عقلانی میباید جانشین چنین "میننه فاضله‌ای" گردد: یک گیتی شمولی سوسیالیستی که بر اتحادهایی محلی که بر شانه‌های سیستمهایی خلقی، ملی و دمکراتیک استوار هستند، بنا شده و بدینگونه از طریق برپایی جهانی چندقطبی به وجود آید.



چه نارواست که ما را مهاجرین نام نهاده اند

زیرا که این به معنی ترک دیار گفتگان است

آخر ما به میل خود جلائی وطن نکرده ایم

تا وطن دیگری اختیار کنیم

و نیز به سرزمینی نیامده ایم که شاید برای همیشه

در آنجا ماندگار شویم

ما را گریزنده اند، رانده اند، تبعید کرده اند

و این کشور، که در آن مقیم گشته ایم

لننتظار روز بازگشت را داریم

و کوچکترین تغییر در آسوی مرزها

از نگاههایمان پوشیده نمیماند

با بی تابی از هر تازه واردی پرسشها میکنیم

بی آنکه خبری فراموش کنیم

یا از نکته‌ای درگذریم

و هیچ چیز را که روی داده نمیخشم

آه، سکوت لحظه‌ها فریمان نمیدهد

چرا که صدای ضجه‌ها را از زندانهای دور دست میشنومیم

مگر نه این است که ما خود خبر نامه‌هایی هستیم

که شرح جنایات را به این سوی مرز آورده ایم؟

تک تکمان با کفشهای پاره، ره میبیمائیم

و ننگی را آشکار میکنیم که وطنمان را

آلوده است

اما هیچ یک از ما اینجا نخواهد ماند

آخرین کلام ناگفته مانده است.

سازمان
بازگشت

گرامی باد خاطره اندیشمندی رهبر کبیر کارگران جهان فردریک انگلس



مرداد ماه امسال (ماه آگوست) مصادف با صدمین سالگرد درگذشت یکی از بنیادگذاران جنبش کمونیستی و ارزنده ترین رهبران پرولتاریای جهان، فردریک انگلس، میباشد.

در پیشگفتار "جنگهای دهقانی در آلمان" که یکی از درخشانترین آثار تئوریک انگلس است وی در رابطه با پیشبرد انقلاب در آلمان مطرح میکند: "وظیفه پیشوایان بویژه عبارت از آن خواهد بود که در تمام مسائل تئوریک بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند، بیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است، ایجاب میکند که با آن بصورت علم برخورد کنند، یعنی آنرا مورد مطالعه قرار دهند." در صدمین سالگی که انگلس این آموزگار بزرگ طبقه کارگر چشم از جهان فرو بسته، بکشیم به توصیه او عمل نمائیم و با مطالعه آثار اندیشمندان و انقلابیون کبیر پرولتاریا به جهان بینی علمی خود هرچه بیشتر شفافیت بخشیده و رهنمودهای انقلابی را در عمل پیاده کنیم.

به گرامی دلشمت یسناد انگلس در زیر بعضی گفته های او را از آثار مختلفش نقل میکنیم.

در کتاب "وضع طبقه کارگر در انگلستان" که از اولین آثار انگلس میباشد وی خطاب به "طبقات زحمتکش بریتانیای کبیر" مینویسد:

"کارگران! اثری را به شما پیشکش میکنم، که در آن کوشیده ام تصویری رستین از شرایط زندگی شما، از آلام و مبارزات شما، از امیدها و فرآیندها شما برای هموطنان آلمانی خود ترسیم نمایم. من منتی کافی در بین شما بمر برده ام تاچیزهایی از شرایط زندگی شما - که من برای آگاهی به آن توجه جدی

که حتی دورترین عواقب طبیعی لاقابل فعالیت های تولیدی روزمره خود را فهمیده و کنترل کنیم. ولی هرچه که این بیشتر رود بهمان اندازه اتمسافها نه تنها یگانگی خود را با طبیعت حس میکنند بلکه آنرا میفهمند و باز به همان اندازه تصورات بی معنی و غیرطبیعی تضاد بین شعور و ماده، انسان و طبیعت، روح و جسم که پس از انحطاط عهد کهن کلاسیک در اروپا بوجود آمد و در مسیحیت به حد اعلی رسید، غیر ممکن میشود."

(از مقاله نقش کار در گذار از میمون به انسان ۱۸۷۶)

"در فرانسه نیز ماتریالیسم در ابتدا یک آئین منحصر اشرافی بود. ولی ویژگی انقلابی آن به زودی خود را ثابت کرد. ماتریالیستهای فرانسوی انتقاد خود را منحصر به مسائل مذهبی نکردند، آنها آن را به تمام منن علمی یا نهادهای سیاسی که به آن برمیخوردند تعمیم دادند، و برای اثبات ادعای جهاتشعولی آئین خود، کوتاهترین راه را انتخاب کرده و جسورانه آن را در مورد تمام مسائل دانش، در اشر عظیم خسود یعنی دایره المعارف (Encyclopedie) بکار گرفتند. اثری که نام خود را بر آنها گذاشت. بدینطریق این قلمسه در یکی از دو شکل خود - ماتریالیسم آشکار و یا نفیسم - بصورت کیش جوانان با فرهنگ فرانسه در آمد، تا آنجا که هنگامیکه انقلاب کبیر شروع شد، آئینی که توسط سلطنت طلبان انگلیسی پرورده شده بود، برچم تئوریک جمهوری خواهان و تروریست های فرانسوی شد و متن اعلامیه حقوق بشر را آماده کرد."

(در باره ماتریالیسم تاریخی ۱۸۹۲)

در "اصول کمونیسم" در پاسخ به این سوال که این انقلاب (انقلابی که هدفش واژگون کردن بورژوازی و استقرار حاکمیت پرولتاریاست) چه پروسه رشدی خواهد داشت، انگلس مینویسد:

"این انقلاب بطور عمده یک سیستم حکومتی دمکراتیک و از اینطریق مستقیم یا غیر مستقیم حاکمیت سیاسی پرولتاریا را مستقر میسازد. در انگلستان که پرولتاریا اکثریت خلق را تشکیل میدهد این حاکمیت بطور مستقیم و در فرانسه و آلمان که پرولترها اکثریت خلق را تشکیل نمیدهند و این اکثریت علاوه بر پرولترها شامل دهقانان و بورژوازی کوچک نیز میباشد که در آستانه گذار به پرولتر شدن قرار داشته و بخاطر وابستگی روز افزون منافع سیاسی شان به پرولتاریا ناگزیر

مبذول میداشتم - بدانم - من اسناد رسمی و غیره

رسمی متعددی را، تا آنجا که امکان دسترسی به آنها داشتم، مطالعه کردم. من به این بسنده نکردم قصد من تنها شناخت تجریدی موضوع بررسمی ام نبود. من میخواستم شما را در مساکنتان ببینم، شما را در زندگی روزانه تان مشاهده کنم، با شما درباره شرایط زندگیتان و دردهایتان گپ بزنم، شاهد مبارزه شما علیه قدرت اجتماعی و سیاسی مرکوب کنندگانتان باشم. در این راه رفتارم چنین بود: از مجالس و پذیرائی ها، از شراب و شامیانی طبقه متوسط چشم پوشیدم و اوقات فراغت خود را تقریباً تمام و کمال صرف رفت و آمد با کارگران ساده نمودم. من شاد و در عین حال سرفرازم که چنین کردم. شاد، زیرا که بدینسان بسا ساعات شادی بخشی گذراندم و در عین حال با زندگی واقعی شما آشنا شدم - ساعاتی که در غیر اینصورت در چرند و برندگوشی قرار دای و علم آلداب خسته کننده به هدر میرفت. سرفراز، زیرا فرصت یافتم عدالت را درباره طبقه مرکوب شده و بهتان خورده ای رعایت کنم، که با تمام کاستی هایش و طعیرغم وضع نامساعدش، حداکثر روح دکاندارانه انگلیسی آن را قابل احترام نخواهد دانست.

(وضع طبقه کارگر در انگلستان - ۱۸۴۵)

"ما با گوشت و خون و مغز متعلق به طبیعت هستیم و در میان آن هستیم و کل میادنت ما بر آن در واقع ناشی از این حقیقت است که ما بر تمام مخلوق های دیگر این امتیاز را داریم که قادریم قوانین آن را یاد بگیریم و آنها را بدرستی بکار بریم. و در حقیقت هر روزی که میگذرد ما درک بهتری از این قوانین بدست آورده و نتایج فوری تر و دورتر دخالت خود در مسیر سنتی طبیعت را میفهمیم. بطور خاص بعد از پیشرفتهای بیرونی که در قرن حاضر در علوم طبیعی رخ داد ما بیش از گذشته در موقعیتی هستیم

قابل ارت دائسی - وسائل تولید - به مالکیت اجتماعی، تمام این نگرانی های موجود در مورد توارث را به حداقل می‌رساند. از آنجا که یکتا همسری از علل اقتصادی نشات گرفته، آیا هنگامیکه این علل از میان بروند، خود نیز از بین خواهد رفت؟

میتوان به درستی جواب داد که یکتا همسری نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد. زیرا با انتقال وسائل تولید به مالکیت اجتماعی، کار مزدوری پرولتاریا نیز از میان می‌رود، و بنابر این ضرورت تسلیم تعداد معینی از زنان - که از نقطه نظر آماری قابل محاسبه است - به خاطر پول، نیز از میان می‌رود. فحشاء نابود می‌شود؛ یکتاهمسری به جای زوال یافتن، سرانجام یک واقعیت می‌شود - و برای مردان نیز.

(منشاء خانواده مالکیت خصوصی و دولت ۱۸۸۴)

"از نظر آقای دورینگ، قهر بدی مطلق است. اولین اقدام قهرآمیز از نظر او یک بز هکاری است. تمام کلام او یک موعظه تضرع آمیز درباره ابتلاء تمام تاریخ گذشته به این گناه موروثی است و درباره تقلب های خجالت آوری است که این قدرت شیطانی یعنی قهر در همه قوانین طبیعی و اجتماعی بوجود آورده است. اما اینکه قهر نقش دیگری هم در تاریخ بازی میکند یعنی نقش انقلابی - و اینکه قهر با اصطلاح مارکس قابله (ماما) ی هر جامعه قدیمی است که همراه یک زانوی جدید می‌رود و اینکه قهر ابزار است که به وسیله آن جنبش اجتماعی منظور خود را انجام میدهد و اشکال مرده و جامد سیاسی را خرد میکند - آقای دورینگ درباره همه این موضوعات یک کلمه هم نمی‌نویسد.

(نقش قهر در تاریخ)

رققای شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین
با دروهای مبارزاتی، اعلامیه های ارسالی را دریافت کردیم. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

این

ر - کارگر

با دروهای انقلابی! نامه تان رسید. ضمن قدردانی از توجهتان به مساله پناهندگان ایرانی در ترکیه از

بقیه در صفحه ۷

را در خود داشته و در عین حال از معایب هر دو زندگی برکنار باشد.

۱۰- خراب کردن کلیه ساختمانها و محله های که بد و بدون در نظر گرفتن شرایط بهداشتی ساخته شده اند.

۱۱- تساوی حق وراثت برای فرزندان مشروع و نامشروع.

۱۲- تمرکز همه امور حمل و نقل در دست ملت.

طبیعی است که همه این اقدامات را نمیتوان یکباره به مرحله اجرا درآورد. ولی انجام هر یک از آنها همواره انجام دیگری را دنبال دارد. پس از اینکه اولین حمله قاطع انجام گرفت، پرولتاریا ناچار خواهد بود که آنرا همچنان ادامه دهد و تمام سرمایه، تمام کشاورزی، تمام حمل و نقل و مبادلات را هر چه بیشتر در دست دولت متمرکز سازد. این است سمت کلیه این اقدامات. این اقدامات درست به همان نسبتی که نیروهای مولده کشور، در اثر کار پرولتاریا رشد مییابد، قابل اجرا بوده و نتایج ایجاد تمرکز خود را ببار میآورند. بالاخره هنگامیکه تمام سرمایه، تمام تولید و تمام مبادلات در دست ملت متمرکز شد، مالکیت خصوصی به خودی خود از بین می‌رود، پول زائد میشود و تولید به آن حد افزایش مییابد و انمانها آقدر تغییر میکنند که حتی آخرین روابط جامعه کهن نیز برانداخته میشود." (اصول کمونیسم ۱۸۴۷)

"یکتاهمسری در اثر تراکم ثروت زیاد در دست یک نفر - در دست مرد- و از میل به باقی گذاشتن این ثروت برای فرزندان مرد، و نه به هیچکس دیگر، بوجود آمد. برای این منظور، یکتا همسری برای زن ضروری بود، ولی نه برای مرد؛ بطوریکه این یکتا شوهری زن، به هیچوجه چند همسری آشکار یا پنهان مرد را متوقف نکرد. ولی انقلاب اجتماعی قریب الوقوع، با تبدیل حداقل، قسمت عمده ثروت

پیام فدائی و خوانندگان

طریق

ر - ع

با دروهای انقلابی! بسته ای که فرستاده بودید را دریافت کردیم. امیدواریم که از این به بعد هر چه بیشتر ما را در جریان مسائل و رویدادهای محل فعالیتتان قرار دهید.

به تبعیت از خواستهای آن خواهند بود، بطور غیر مستقیم ایجاد میشود. این شرایط احتمالا نبرد دومی را ایجاب خواهد کرد که جز با پیروزی پرولتاریا نمیتواند پایان یابد. اگر پرولتاریا از دمکراسی بعنوان وسیله ای جهت تحقق اقدامات بعدی، یعنی جهت وارد کردن ضربه های مستقیم به مالکیت خصوصی و تضمین حیات خویش استفاده نکند، این دمکراسی هیچگونه نفعی برایش نخواهد داشت. اهم این اقدامات، آنطور که در حال حاضر از نتایج ناگزیر مناسبات موجود ناشی میشوند، عبارتند از:

۱- محدود کردن مالکیت خصوصی از طریق تعیین مالیاتهای تصاعدی، مالیات سنگین بر ارث، حذف حق وراثت خویشاوندی (حق وراثت برادرها، برادرزاده ها و غیره)، قرضه های اجباری و غیره.

۲- سلب تدریجی مالکیت از صاحبان زمین، کارخانه داران، صاحبان راه آهن و کشتی، هم از طریق رقابت صنایع دولتی و هم از طریق پرداخت مستقیم خسارت بصورت اوراق بهادار.

۳- ضبط اموال کلیه مهاجرین و همچنین باغیانی که علیه اکثریت مردم اقدام میکنند.

۴- سازمان دادن کار یا اشتغال پرولترها در مزارع ملی کارخانه ها و کارگاهها به نحوی که رقابت میان کارگران از بین رود. وادار ساختن صاحبان کارخانه ها، تا زمانی که هنوز وجود دارند، به پرداخت دستمزدی معادل دستمزدی که دولت میپردازد.

۵- تساوی کلیه افراد جامعه در مقابل اجبار به کار تا زمان حذف کامل مالکیت خصوصی. ایجاد ارتش های صنعتی، بویژه برای کشاورزی.

۶- تمرکز سیستم اعتبارات و تجارت پول در دست دولت، از راه تأسیس بانک ملی با سرمایه دولتی و از بین بردن کلیه بانکهای خصوصی و بانکداران.

۷- از دیاد کارخانه های ملی، کارگاهها، راه آهن ها و کشتیها، قابل کشت ساختن کلیه اراضی زیرکشت، به نسبتی که سرمایه ها و کارگران کشور افزایش مییابند.

۸- آموزش و پرورش کلیه کودکان در موسسات ملی و با هزینه ملی از لحظه ای که دیگر محتاج به پرستاری اولیه مادر نیستند، تربیت و فابریکاسیون با هم.

۹- ایجاد ساختمانهای بزرگ در املاک ملی جهت سکونت دستجمعی گروههایی که هم در صنایع و هم در کشاورزی بکار اشتغال دارند، بطوریکه هم مزایای زندگی شهری و مزایای زندگی روستایی



جاودان یاد انقلابی بزرگ رفیق صمد بهرنگی گرامی باد!

شهریور امسال ۲۶ سال از زمانیکه خبر پیچید صمد در ارس غرق شد، میگذرد. ولی صمد زنده بود، او در قلبها زنده بود، در قلب هزاران روستائی و شهری ستمدیده، در قلب دهها انقلابی از جان گذشته و رزمنده و او زنده است در قلب میلیون ها انسان آزاده و مبارز.

به یاد گر انقدر صمد در اینجا به چاپ دو مطلب که اولین بار در سال ۲۷ در نشریه شماره ۱۸ "آرش" منتشر شده، میپردازیم.

مطلب اول نامه ای از صمد به نویسنده یک داستان میباشد که متن کامل آن خود در نشریه مهد آزادی "آدینه" شماره ۶ آمده بود.

لازم به ذکر است که مهد آزادی "آدینه" به همت رفقا صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و جمعی از دوستان آنها در تبریز منتشر میشد. در این نشریه تا آنجا که لختاق و سانسور موجود اجازه میداد، رفقا به درج مطالب انقلابی و مترقی، از حوزه ادبیات و نقد کتاب گرفته تا مسایل اجتماعی، میپرداختند. در ضمن با توجه به علاقه آنان به زنده کردن ادبیات و زبان آذربایجانی، مهد آزادی "آدینه" محلی برای چاپ ادبیات فولکلوریک آذربایجانی نیز بود.

مطلب دوم که در آن به بهترین وجه صمد و ارزشهایی که او خلق نموده با نثری زیبا بیان شده متعلق به رفیق کبیر امیر پرویز بویان میباشد که در اینجا نام مستعار علی کبیری را بر خود نهاده است.

*** **

نامه ای از صمد

به نویسنده یک داستان

آقای فریدون نوبهار، داستان مفصل "شیشه های بخار گرفته" را خواندم. و باور کن که گریستم. نه خیال کنی که تحت اثر داستان تو گریه کردم. گریه ام برای این بود که شما محصل های خوب دیگر چرا باید آن "آدم صادق رخت بر بسته" را الگوی خودتان بکنید. اگر آن عزیز، رویه دیوار نشست و حرفهایش را به دیوار گفت و حتی نتوانست وجود خودش را تحمل کند موجبی داشت. سالها دست به هر کوششی زدن و از جان گذشتن و آخرش دست به جائی بند نبودن و دیدن خرمهره به جای گوهر و نشستن "خیزدو" در میان شقایق؛ احساس اینکه چون پر کاهی در تپی و بوجی بی سرانجامی سقوط میکند؛ آن عزیز را به راه آمهائی برد که خودش آنها را در قصه هاش تصویر کرده بود. به عبارت دیگر او خود راهی را رفت که پیش پای آمهائ، قصه هاش، میگذاشت.

برخلاف "ژان پل سارتر" - که صادق از او خیلی متأثر بود - که همواره در خلاف جهت آمهائ قصه هاش راه میرود وقتی آن عزیز مرگ و خودکشی را نقطه پایان قصه هاش میکرد، راستی هم شیشه های خانه اش را بخار گرفته بود. دنیای این حال و روز و لفق را نداشت. اگر کسی هم بخواهد مرگ را انتخاب کند، نباید مثل لاشه ای بی سرو صدا در یک گوشه و گودال بیفتد و از یادها فراموش شود. تو در داستانت "علی" را واداشته ای که مثل یک چیز سوت و کور توی سیلاب سقوط کند. و میبینی که تنها اثر مرگ "علی" این است که دو تا مادر در خانه های جدا جدا ماتم بگیرند.

آخرین جمله ات را نقل میکنم: تمام شهر از شادی و سرور آکنده بود. به جز آن دو خانه که در آنها غبار غم پرکننده بود.

راستی تو نمیتونی به چیز دیگری جز سیاهی و سرنوشت شوم و تغییر ناپذیر بیندیشی؟ آن هم با لحنی احساساتی و بیانی توام یا افکار "رمانتیک شاعرانه".

اگر "شهلا" دچار سرطان است و مرگش حتمی است، این دیگر چه حماقتی است که "علی" پس از مرگ مرتکب میشود و به جای آنکه در

آیه ای از سوی خداوند گار میدانست، و نه با کج اندیشی اعتبار آنرا به هیچ میگردان تا برای تنبلی و فرصت طلبی توجیهی روشنفکرانه بسازد. اعتقادی استوار داشت به اینکه نظر ما تنها در همراهی با شناختن عینی به نیروئی سازنده بدل میشود.

در روستاهای آذربایجان، صمد بیشترین امکان را برای یک شناخت عینی مییافت. هرگز از این اندیشه عدول نکرد که هر گونه تحولی بدون در نظر داشتن نقش اساسی روستاها، بر بنیانی عقیم و ناراست استوار خواهد بود. بررسی او در هر زمینه ای، فرسنگها از مطالعه سترون یک محقق محض، به دور بود. میدانست که شناختن در بسیاری حوزه ها یعنی چشیدن و سهم بردن. و همین اعتقاد او را از روشنفکرانی که مردم را جز به شکلی مجرد و قلابی دوست نمیدانند، جدا میساخت.

اکنون صمد رفته است. ایک او به یقین انسانی است که "جاری جاودان در رویش فرداست." سوگواران راستین مرگ صمد آناند که کمتر میگویند، کمتر هیاهو میکنند، لیک میکوشند تا بیشتر بشناسندش. صمد مرد بی آنکه بهشت شناخته خویش را تحقق یافته ببیند. همین است که مرگ او را درناک میکند و باز همین است که بر قلمرو تعهد دوستانش وسعت میبخشد.

اگر چه بی چیز مرد، برای دوستانش میراثی برجای نهاد که در هر گام، نشانه راه است. دریافته های صمد دست کم مقدمه ای اساسی بود برای شناخت دیگر وادی ها در کوشش هر انسان شرفتمندی به خاطر بنیاد نهادن نئیایی قابل زیست. بر مبنای این دریافت هاست که با اعتقاد میگوئیم:

"لیگر بنای هیچ پلی بر خیال نیست.

کوتاه شده است فاصله دست و آرزو."

بکوشیم میراث صمد را بهتر بکار گیریم و بر آن بیافزاییم، و در این رهگذر نیک میدانیم که آرزوی صمد انتقال این میراث به تمامی انسانهای ستمدیده روزگار ما بود.

کنون ره او

"بر کدامین بی نشان قله است، در کدامین سو؟"

"سالهای سال"

گرم کار خویش بود.

ما چه حرفها که میزنیم.

او چه قصه ها که میسرود."

"بودن" را برگزیده ایم، اما، "چگونه بودن" را کمتر اندیشه کرده ایم.

"چگونه بودن" را دانستن، از آگاهی به "چرا بودن" برمیخیزد. و آنان که آگاهی خویش را باور دارند میدانند که چگونه باید بود؛ که خوب باید بود.

باورداران راستین "تکامل" بی گمان داندگان راستین "چرا بودن" اند. از آن پس "چگونه بودن" پاسخی نخواهد داشت جز در روند این تکامل نقشی خلاق و بی شائبه داشتن. صمد

رهر و خستگی ناپذیر این روند بود. بنیانهای جامعه خویش را میشناخت و از تضادی که بر این بنیان ها حکم میراند نیک آگاه بود. میاندیشید که تکامل جامعه بشری در استقرار نهادهایی است که هرگونه تفاوت زاده روابط اجتماعی را در میان انسانها ناممکن سازد. و چشم انداز جامعه ای تهی از نابرابری، صمد را همواره بسوی خود میکشید.

میدانست که "آگاهی" به آنمی توان کوه را میدهد؛ میدانست که شناختن و شناخت خود را باور داشتن یعنی نیروی پایان ناپذیر عزم تاریخ و انسان را به هم آمیختن و آنرا به خدمت تغییر جامعه خویش در آوردن.

میخواند. میرفت. میکوشید. میدوید. میدید. تجربه میکرد. میشناخت. از آن گروه معدودی بود که خواندن را با دیدن و تجربه کردن پیوند میدهند. نه شناخت و تجربه دیگر رهروان را

فکر هزاران "شهایل دچار سرطان" دیگر باشد، اینقدر اسیر احساسات غم انگیز میشود که بکلی خود را میسازد و گنج و منگ از سر قبر برمیخیزد و راه مییافتد و فراموش میکند که پل رودخانه شکسته است و ناگهان مییافتد توی سیلاب و غرق میشود.

قهرمان داستان - که تازه کلاس هفتم را شروع کرده - چطور شد که حرف دیگری نیافت (جز جمله مشهور نویسنده عزیز هادی صدققت رحمه الله و طالب ثراه!) که روی قبر "شهایل" بنویسد؟

فریدون عزیز، من در استعداد تو شکی ندارم. تعارف هم نمیکنم. باور کن همین قصه ابتدائی تو نشان میدهد که چیزی در چفته داری. اما اگر میخواهی نشان بدهی که "شیشه ها را بخار گرفته" باور کن که این راهش نیست که اسیر دست و پا بسته یک مشیت احساسات زوگذر جوانی بشوی و "صادق وار" بنویسی و دوسه مقال هم "لامارتین" چاشنی سخت بکنی و هر آنچه را که در دور و برت و در افقهای دور لفتاق مییافتد، فراموش کنی و بشوی یک خیال پرداز نوید و بدبین. البته یک بدبین بسیار سطحی.

این را هم نمیگویم که خوشبین و خوشباور میان تهی و نزدیک بین باش و هنگامی که خونت نائی در سفره داری، دست به دعا بردار که: "ماشاءالله، ماشاءالله، امروزه روز دیگر مردم سعادت مندی روی کره ارض زندگی میکنند و دیگر نشانی از آن میلیونها شکم گرسنه مثلا در هندوستان باقی نمانده است."

این خوشبینی لبلهانه و مسخره را میدانیم که باید دور انداخت.

به هر حال امیدوارم که سخن من رنجشی تولید نکند و تو آثار خوبی بنویسی و "آئینه" را با آنها زینت دهی باسلام.

صاد

متن کامل نامه در مهد آزادی "آئینه" ی شماره ۶ چاپ شده است.

اخبار

از صفحه ۲۸

به تاقی که مهمانان زن هستند وارد شود و عروس نیز نباید در مجلس مردان وارد شود. ثانیاً از مجلس زنانه عکاسان زن و از مجلس مردانه تنها عکاسان مرد باید عکس بگیرند. حرکت کاروان عروس نیز باید بدون هیچ سرو صدایی در خیابانها صورت گیرد و دعوت هرگونه گروه موسیقی ویا خواننده باید با تایید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم صورت گیرد.

*- با آغاز ماه شهریور مقامات رژیم اعلام کردند که برای بقیه سال خورشیدی جاری تنها ۲ میلیارد دلار به منظور واردات کالاهای اساسی اختصاص داده اند. به این ترتیب با توجه به جمعیت ۶۵ میلیونی کشور برای هر ایرانی تا پایان سال تنها ۱۹ دلار برای کالاهای اساسی در نظر گرفته شده است.

*- وزارت آموزش و پرورش رژیم همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید بخشنامه جدیدی در مورد رفتار و پوشش دختران دانش آموز سال اول ابتدائی تا دبیرم صادر کرد. مطابق بخشنامه جدید استفاده از رنگهای روشن در مانتو در دوران راهنمایی و دبیرستان ممنوع است. پوشیدن جورابه‌های توری و نازک و یا رنگارنگ حتی زیر شلوار ممنوع است.

دختران همچنین از استفاده از کفشهای پاشنه دار و یا دارای رنگ تند همراه با جورابی که تضاد رنگ ایجاد کند منع شده اند. داشتن زنجیر و النگو و گردن بند، حتی زیر چادر ممنوع اعلام شده است. به دانش آموزان پسر نیز هشدار داده شده که در مسیر خانه و مدرسه نیز رفتار کاملاً اسلامی داشته باشند و "نگاه" خود را به "چپ و راست" نیندازند. در این بخشنامه لخطار شده که با متخلفان مطابق "مقررات" برخورد خواهد شد.

*- دولت رفسنجانی لایحه صدور کارت شناسائی برای تمام شهروندان ایران را تصویب کرد. مطابق این لایحه داشتن کارت

شناسائی حاوی شماره هویت و کد پستی برای تمام مردم اجباری شد و به این ترتیب در صورت تصویب این لایحه در مجلس، رژیم امکان بیشتری را برای تشدید کنترل مردم و جابجائی افراد و نقل مکان و شناسائی آنها بدست خواهد آورد.

*- اخبار منتشره از موج وسیعی از اعتصابات و اعتراضات کاری در ماههای اخیر خیر می‌دهند. مطابق این اخبار واحد صنایع چوب بری اسالم در گیلان و واحد تولیدی پوشاک نازپوش در بندر نزل در مردانهامه صحنه اعتراضات وسیع کارگران به خاطر عدم پرداخت دستمزد و سایر مزیای شغلی بوده است. مقامات رژیم برای منحرف کردن و کنترل این اعتراضات مدیران کارخانه را اخراج و کارخانه‌های مزبور را دوباره به مالکیت دولتی درمی‌آورند. همچنین مطابق گزارشات منتشره بیش از ۱۶۰۰ تن از کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی سمین اصفهان در مردانهامه دست به اعتصاب زده و به عدم توزیع سود ناشی از تولید کارخانه اعتراض کردند. در شهریور ماه نیز هزاران کارگر کارخانه نساجی شماره یک قائمشهر در اعتراض به اخراج خود دست به اعتصاب زدند. همچنین اخبار منتشره حاکی از اعتصاب و اعتراض کارگران مرغداری کدخدا در قزوین و اعتراض کارگران شرکت ای - ای - بی نسبت به وضع حقوق و مزایا در ماههای مرداد و شهریور میباشد.

*- روز ۳۰ مرداد یکی از کمیته‌های فرعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بار دیگر جمهوری اسلامی را به خاطر نقض شدید حقوق بشر محکوم کرد. در قطعنامه این کمیته جمهوری اسلامی از جمله در رابطه با بکارگیری "تروریسم دولتی" بر علیه مخالفین سیاسی و سنگسار زنان محکوم شده است. بیش از این نیز در طول ۱۶ سال گذشته مجامع بین المللی مدعی دفاع از حقوق بشر دهها بار رژیم جمهوری اسلامی را در رابطه با نقض حقوق بشر محکوم کرده اند.

*- مطابق گزارشات منتشره، رژیم جمهوری اسلامی در چندین پادگان و پایگاه نظامی مختلف مشغول آموزش و تعلیم تروریستهای

مزدور ایرانی و خارجی است که از آنها به منظور پیشبرد نقشه‌های سرکوبگرانه و ضدانقلابی خود استفاده میکند. نام برخی از این مراکز سرکوب از این قرار اعلام شده است: پادگان شهید باهنر در کرج، مرکز آموزش شهری آبیک، پادگان لویزان و آموزشگاه نهبوند.

*- روزنامه ایرار از قول بلندیان معاون امور امنیتی و انتظامی وزارت کشور به مناسبت "هفته دولت" نوشت که ایران امروز "جزیره امن و آرامش" است. این مقام همچنین از استانهای آذربایجان غربی و کردستان در غرب بعنوان "امن ترین استانهای" کشور نام برد. برغم این ادعاها بلندیان در خاتمه سخنان خود اضافه کرد که دولت برای ایجاد یک کمربند امنیتی در مرزها ۱۰ میلیارد تومان هزینه کرده است.

*- در روزهای اول شهریور ماه حزب الهی های رژیم کتایفروشی مرغ آمین در خیابان کریم خان زند را در آتش سوز کردند و صاحب کتایفروشی را به شدت ضرب و شتم کرده و سپس او را در اطراف میدان حسن آباد رها ساختند. این کتایفروشی اخیراً کتابی به نام "خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند" را منتشر کرده که از سوی برخی مقامات رژیم "مغایر با شئون اسلامی" نامیده شده است. جنتی در مراسم نماز جمعه، آتش زدن کتایفروشی توسط مزدوران رژیم را کار حزب الهی هائی خوانده که بسه وظیفه شرعی خود عمل کرده اند.

*- روز سه شنبه ۳۱ مردانهامه جمهوری اسلامی حکم پایان ضرب العجل بازگشت هزاران پناهنده افغانی در ایران را صادر کرد و اعلام نمود که از این تاریخ به بعد علیه افغانیانی که بطور "غیرقانونی" در ایران زندگی میکنند "تدابیر قانونی" صورت خواهد داد. با اعلام این خبر مامورین رژیم کار بازگرداندن اجباری بیش از ۳۰۰ هزار آواره جنگی افغانستان را آغاز کرده و اضافه نمودند که امیدوارند این اقدام را ظرف ۳ ماه تکمیل کنند. اخراج پناهجویان افغانی در حالی است که کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل میزان کمکهای خود در سال جاری به

جمهوری اسلامی را ۱۳ میلیون دلار افزایش داده و رژیم در ۵ سال گذشته ۲۰۰ میلیون دلار از سازمانهای غیر دولتی در جهان به بهانه هزینه پناجویان افغانی دریافت کرده است.

* به گزارش بانک مرکزی رژیم میزان نرخ تورم در ۲ ماهه اول سال مالی جاری به رقم ۸۵/۸ درصد رسیده است که بسیار بالاتر از رقم مربوط به همان دوره در سال قبل است.

* به گزارش نشریه MIDDLE EAST ECONOMIC SURVEY جمهوری اسلامی ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار مترمکعب گاز تولیدی روزانه در منطقه سبیری را به مدت ۲۵ سال به شرکت فرانسوی توتال واگذار کرده است.

* سه سال پس از دستگیری و محکومیت عاملین ترور رهبران حزب کمکرت در برلین که توسط رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت، مقامات قضائی آلمان دو تن از متهمان این قتل را آزاد کردند. اعلام شده که این دو تن که محمد آتریس و عطاالله لیاژ نام داشته و لبنانی هستند، بطور "موقت" آزاد شده و وکیل مدافع آنان آزادی موکلین خود را امری کاملاً "عادی" خواند.

*** **

* اواسط مرداد در کوستاریکا صدها هزار کارگر و کارکن در خیابانهای پایتخت به راهپیمائی پرداختند. این راهپیمائی در پشتیبانی از ۵۰ هزار معلم (معلم دبستان و دبیرستان) و استاد دانشگاه صورت گرفت که در اعتراض به خواست حکومت مبنی بر قطع حقوق ایام بیکاری و بازنشستگی آنان، در اعتصاب به سر میبردند. این راهپیمائی بزرگترین تظاهرات در کوستاریکا در دهه اخیر بود.

* کارمندان ادارات در مالاوی که خواستار افزایش حقوق خود بوده و در اعتصاب به سر میبردند، لتومبیل رئیس جمهور را با سنگ مورد حمله قرار دادند. این عمل با حمله متقابل پلیس و پرتاب گاز اشک آور به روی اعتصابیون مواجه شد. تعداد اعتصابیون حدود ۳۰ هزار نفر برآورد میشود.

* با اعتصاب هزاران تن از کارگران و کارکنان شهر کوردوبا که به اخراج های بی رویه از طرف حکومت معترض میباشند، این شهر به لحاظ اقتصادی فلج گردید.

در اواسط مرداد ماه کارگران و کارکنان بخشهای خصوصی و دولتی در حالیکه خواستار پایان دادن به قطع هزینه های عمومی از طرف دولت بودند، در خیابانهای شهر به راهپیمائی پرداختند. مغازه ها بسته بودند چرا که کارکنان آنها اعتصاب نموده و در راهپیمائی شرکت داشتند. گفته میشود در طی سه ماه ۳۰۰۰ کارکن مغازه کار خود را از دست داده اند. هزاران معلم نیز که هم کاهش حقوق و هم اضافه کاری به آنان تحمیل گردیده است، در راهپیمائی شرکت نمودند. شرایط زندگی مردم بسیار دشوار گردیده، از حقوق کارمندان بخش دولتی ۳۰٪ کاسته شده و دولت در رابطه با پرداخت حقوق عقب مانده کارمندان به جای اسکناس به آنان ورقه های کوپن داده است که بسیاری از مغازه ها از قبول آنها سرباز میزنند. در طی سه ماه از زمان روی کار آمدن رئیس جمهور جدید رقم اعلام شده بیکاری از ۱۲٪ به ۱۸٪ رسیده است. البته بیکاری در بوینوس آیرس جاتیکیه یک سوم جمعیت کشور در آنجا زندگی میکنند، بیش از ۲۰٪ میباشد.

در ماه خرداد ناآرامی ها در آرژانتین با شورش کارمندان دولتی در کوردوبا، درگیری افراد بازنشسته با پلیس و اعتصاب کارکنان بیمارستان ها وسعت هرچه بیشتری داشت.

* بنیبال تظاهرات ۱۰۰ هزار کارگر در شهر آنکارا که روز شنبه ۷ تیر (۲۹ جولای) در اعتراض به کمی دستمزد صورت گرفت، روز سه شنبه ۱۰ تیر هزاران کارگر در فرانسویون اتحادیه کارگری ترک - لیز با درخواست افزایش دستمزد دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. این اعتصاب علیرغم لظاظ حکومت که اعتصاب را غیر قانونی اعلام کرده بود، صورت گرفت. پیش از این کارگران فرونگاه در طی دو ماه اعتصاب، حکومت را وادار به اضافه کردن

۱۶ درصد به حقوق کارگران نموده بودند. البته در جریان این اعتصاب رهبر اتحادیه کارگران فرونگاه توسط حکومت دستگیر و زندانی گردید.

* در اعتراض به یک قانون جدید حکومتی که تجاوز به حقوق کارگران را در دستور کار خود قرار میدهد، پایتخت پاناما در روزهای اواسط مرداد ماه صحنه درگیری های گسترده بین کارگران و نیروهای دولتی گردید. دانشجویان نیز که به کمک کارگران شناخته بودند به بستن خیابانها در قسمتهای دیگر شهر پرداختند. در جریان این درگیریها حداقل سه نفر کشته و بیش از ۳۰۰ نفر توسط پلیس دستگیر گردید. در طی اعتراض و درگیریها کارگران ساختمان در حالیکه جسد یکی از همکاران خود را حمل میکردند، فریاد میزدند این اولین شهید جنبش است. درگیری در تداوم خود به دومین شهر پاناما - کولون - نیز کشیده شد.

حکومت اعلام کرده است وضع قانونی که کارگران به آن اعتراض دارند، برای جلب هرچه بیشتر سرمایه گذاری های خارج لازم میباشد.

* اواسط شهریور ماه چهارمین کنفرانس جهانی زن با حضور هیاتهای از ۱۸۱ کشور جهان در پکن تشکیل شد. در این کنفرانس که با شعار "برابری، رشد و صلح" افتتاح شد، بیش از ۳۰ هزار تن از زنان سراسر دنیا در قالب هیاتهای دولتی و غیر دولتی حضور یافتند. کنفرانس جهانی زن ۱۲ محور را برای بررسی مقابل خود قرار داده بود که از جمله آن میتوان به نقش فقر، خشونت، اثرات جنگ، حقوق بشر، مشارکت در قدرت تصمیم گیری در زندگی زنان اشاره نمود. از سوی جمهوری اسلامی نیز هیاتی از کارگزاران و مزدوران رژیم به این مراسم فرستاده شده بود. چهارمین کنفرانس جهانی زن در حالی برگزار میشود که تحت حاکمیت رژیمهای سرمایه داری در سراسر جهان زنان به شدت از نابرابریهای اقتصادی - سیاسی و اجتماعی و فرهنگی رنج میبرند. بنا به برخی آمار آنها دو سوم کارهای شغلی و خانه داری را در

جهان انجام میدهند و یک و نیم برابر مردان کار میکنند. ولی تنها ۱۰ درصد تمامی درآمدها در سطح جهان متعلق به زنان است. همچنین میانگین دستمزد زنان در سطح دنیا ۳۰ تا ۲۰ درصد کمتر از مردان است.

* در بحبوحه جنگ ۱۲ ساله میان دولت سری لانکا و چریکهای "ببرهای تامیل" در اوایل اگوست رییس جمهور سری لانکا طرح جدیدی را برای "پایان" دادن به این جنگ ارائه داده است. مطابق طرح جدید، سری لانکا به صورت یک فدراسیون مرکب از ۸ استان اداره خواهد شد و اقلیت تامیل در یک استان کنترل امور داخلی را در دست خواهد گرفت.

* دولت عربستان سعودی در اواسط مردانهای یکی از مخالفین سیاسی را به جرم همکاری با گروههای لیوژیسیون گردن زدند. طی سال جاری میلادی تا کنون ۱۴۱ تن در عربستان سعودی به عناوین مختلف گردن زده شده اند.

* همزمان با اعلام طرح لغو یک جانبه تحریم تسلیحاتی بوسنی توسط نمایندگان مجلس آمریکا، نمایندگان روسیه نیز طرح لغو یک جانبه تحریم تسلیحاتی صربستان را اعلام کرده و این طرح را برای تصویب به پلتسین دادند.

* پس از ۱۹ سال جنگ داخلی در آنگولا صلح بین شورشیان موسوم به یونیتا و دولت این کشور برقرار شد و مطابق توافقات جدید ساویمی رهبر یونیتا از این پس در یک دولت ائتلافی در مقام معاون رئیس جمهوری گمارده خواهد شد. در جنگ ۱۹ ساله آنگولا حداقل ۵۰۰ هزار نفر از مردم کشته شدند. یک سوم از جمعیت ۱۰ میلیون نفری آنگولا آواره شده و بسیاری از شهرها و روستاها ویران شدند.

* پس از چند ماه آرامش در کابل، نیروهای گروه موسوم به طالبان بار دیگر با موشک به کابل حمله کرده و همچنین شهر هرات را به تصرف خود در آورند. با تصرف هرات توسط طالبان جمهوری اسلامی مرزهای خود را با افغانستان بست.

* در تاریخ ۲۵ تا ۲۸ ماهه پنجمین گردهمایی ساتوپولو مرکب از احزاب چپ

امریکای لاتین و جزایر کارائیب در شهر مونتو وینتو در جمهوری شرقی اروگوئه برگزار شد. در این اجلاس ۶۵ هیات نمایندگی از کشورهای امریکای لاتین و جزایر کارائیب و همچنین ناظرینی از اروپا، آمریکا، آسیا، آفریقا و استرالیا شرکت کرده و با انتشار بیانیه ای خواستار "ادامه مبارزه و به سرانجام رساندن رویای آزادیبخش از طریق تامین استقلال، حق تعیین سرنوشت، مکرسی، عدالت و رفاه برای خلقها و ملل" امریکای لاتین و کارائیب شدند.

ایران از دریچه آمار

* به گفته دکتر جمشیدی رئیس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، در ایران سالانه ۵۲۰ میلیون دلار دارو مصرف میشود که این تعداد ۱۰ برابر مصرف دارو در چین میباشد.

* استاندار خراسان اعلام کرد هر سال حدود ۲۴ هزار نیروی جنید به نیروی کار در استان خراسان اضافه میشود. طبق گفته وی، آنها بدلیل "ظرفیتهای موجود استان" قادر به یافتن کار نمیشوند.

* خبرگزاری فرانسه، به نقل از مرکز تحقیقات صلح در سوئد اعلام کرده که دولتهای موجود در خاور میانه برخلاف اکثر نقاط جهان هزینه های نظامی خود را افزایش داده اند و جمهوری اسلامی با افزایش ۲۲/۵ درصد هزینه های نظامی از سال ۹۲ تا ۹۳ از لحاظ رشد مخارج نظامی مقام اول جهان را کسب کرده است.

* بر اساس آمار موجود، ۲ هزار و ۵۶۹ آرایشگاه زنانه دارای جواز و یا بدون جواز در تهران هر روز پذیرای مشتریانی هستند که از ۲۰۰ تومان تا ۹۰ هزار تومان را صرف پیرایش و آرایش میکنند. هزینه لوازم آرایش شخصی مجموعه ای است که شامل ۲۵ تا ۳۰ قلم جنس بوده و هزینه آن بطور متوسط در سال ۲۰۰ هزار تومان میشود. این محصولات از فرانسه، انگلستان و آمریکا وارد بازار ایران میگردد.

* احمد حسینی مدیر کل اداره امور پناهندگان و اتباع خارجی وزارت کشور جمهوری اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار پناهنده خارجی در ایران زندگی میکنند که اکثر آنها افغانی و عراقی هستند. وی مدعی شد که ۹۰ درصد پناهندگان در شهرها و ۱۰ درصد آنها در شهرکهای ویژه پناهندگان به سر میبرند.

* رئیس مرکز آمار ایران اعلام کرد: یک میلیون و ۳۰۸ هزار و ۲۰۸ خانوار در کشور دارای فعالیت اقتصادی هستند. به گفته وی یک میلیون و ۲۸۶ هزار و ۵۲۱ (۹۸/۳۳ درصد) از خانوارهای مذکور فعالیت صنعتی انجام میدهند.

* میانگین سالانه تصادفات تومبیل در ایران ۱۹۰ هزار مورد اعلام شد. یک مقام نیروی انتظامی با اعلام این رقم اضافه کرد که در سال گذشته ۱۱ میلیون راننده جریمه شده اند. هم اکنون با میانگین رسمی ۱۰۱ تصادف در روز، در تهران در سال گذشته ۱۰ برابر میانگین جهانی تصادف صورت گرفته است.

* به گزارش سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی، در ایران ۳٪ کل جمعیت دارای معلولیت حاد هستند. بنا به همین گزارش تا کنون یک میلیون معلول حاد در کشور شناسایی شده اند. از این تعداد از نظر شغل تنها ۲۲/۱٪ شاغل و بقیه بیکار هستند.

* به گفته معاون نیروهای انتظامی هر ساله ۵/۵ میلیارد دلار کسالی قاچاق وارد کشور میشود. بخشی از این رقم مربوط به ورود سالانه ۱۰ میلیارد نخ سیگار خارجی قاچاق میباشد.

* به گزارش وزارت نیرو سالانه بیش از ۲ میلیارد متر مکعب فاضلاب خانگی وارد منابع آب کشور میشود. همچنین هر سال ۷۰۰ میلیون متر مکعب پساب صنعتی توسط صنایع پتروشیمی و کارخانه های مختلف ایجاد شده و موجب آلودگی محیط زیست میگردد.

* بنابه گفته یکی از اعضای اتحادیه بازرگانی شرکتهای تعاونی فرش ایران، طی دوماه اخیر صادرات فرش ایران بیک دهم کاهش یافته است.

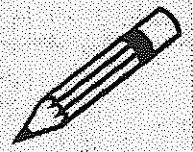
* به دلیل عدم پرداخت قرضه های دولت به سازمان بازنشستگان، میزان دیون رژیم به این سازمان ۸۸۵ میلیارد ریال برآورد شده است.

* مقامات جمهوری اسلامی اعلام کرده اند که در صدند تا هر کیلو گندم را از کشاورزان افغانی به قیمت ۱۰۰۰ ریال - معادل ۵۷ سنت - خریداری کنند. این در حالیست که هم اکنون دولت قیمت متوسط یک کیلو گندم خریداری شده از کشاورزان ایران را ۳۳۰ ریال - معادل ۱۹ سنت - اعلام کرده است.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه تنها از آغاز سال جاری تا کنون قیمت کالاهای اساسی در ایران بین ۲ تا ۳ برابر افزایش یافته است.

* به گفته معاون امور امنیتی و انتظامی وزارت کشور (بلندیان) کشفیات سرقت های عادی در ماههای اخیر ۳۵ درصد افزایش یافته است. کشف سرقت تومبیل ۲۵٪ و کشف سرقت های خانگی نیز ۱۵٪ بالارفته است.

پاسخ به سوالات



من: سیاست شما در مورد رفقائی که بدلائل مختلف صفوف سازمان را ترک کرده اند، چیست؟ آیا حاضر به همکاری با آنها هستید؟

ج: در پاسخ به این سوال لازم است توجه رفقارا به این واقعیت جلب کنیم که جدائی فرد از یک سازمان میتواند دلائل گوناگونی داشته باشد. این دلائل میتواند از فقدان انرژی مبارزاتی و عدم قبول خط و برنامه سازمان گرفته تا عدم توافق با فلان موضع گیری و برنامه تشکیلاتی، عمده شدن یکسری اختلافات تشکیلاتی، اعتراض به روشها و سبک کارهای تشکیلاتی و غیره را شامل شوند. ولی در یک دید کلی در رابطه با پراکندگی ها و جدائی هائی که در بیش از یک دهه اخیر در جنبش کمونیستی ایران صورت گرفته قبل از هر چیز باید آن شرایط و زمینه مادی را شناخت که جدائی ها و انشعابها در بستر آن بوجود آمده است. این زمینه مادی همانا عدم پیشرفت فعالیتهای مبارزاتی در سطح جامعه و یا به عبارت دیگر عدم پاسخگویی مبارزین انقلابی به الزامات مبارزه طبقاتی در سطح جامعه میباشد که در ضمن باعث آن بوده است که ایرادات کوچک و بزرگ مختلف نیز در درون یک تشکیلات رشد و نمو خود را داشته باشند. بدون شک جدائی هائی هم که در دهه اخیر در رابطه با سازمان ما صورت گرفته منفک از مسائلی که شرحش رفت، نبوده اند.

در هر حال ما با اعتقاد به اینکه پیشبرد هر چه بهتر وظایف مبارزاتی منوط به جلب هر چه بیشتر نیروهای مترقی و انقلابی به طرف سازمان میباشد و هیچ تشکیلاتی بدون جذب نیروهای مبارز، قادر به پاسخگویی کامل به وظایف مبارزاتی خود نیست، همچنین با این باور که هیچکس به تنهایی قادر به ایفای نقش فعال و موثر در امر مبارزه نخواهد بود، دست تمام کسانی را

که در موضع انقلابی قرار داشته و حاضر به همکاری با ما هستند، به گرمی میفشاریم. به طریق اولی در رابطه با رفقائی که خود را کماکان در چارچوب تحلیل ها و برنامه های چریکهای فدائیی خلق میشناسند، ما نه تنها هیچ اشکالی در همکاری مجدد با آنها نمیبینیم، بلکه لازم میدانیم یادآور شویم که در شرایطی که مارکسیسم - لنینیسم از هر سو مورد حمله بورژوازی و لیبرالیستهای رنگارنگ قرار دارد، وظیفه انقلابی حکم میکند که معتقدین به تئوری مبارزه مسلحانه صفوف خود را هر چه فشرده تر ساخته و اجازه ندهند که پراکندگی موجود بیش از این به اتلاف انرژی های انقلابی بیانجامد. بنابر این ما خواهان آنیم که مشترکا با هر رفیق یا رفقائی که مایل باشند، به بررسی همه مسائل و ایراداتی بپردازیم که به کسب شناخت از اشتباهات گذشته کمک مینمایند تا به این ترتیب ضمن شفافیت بخشیدن به رابطه ها، تجربیبات بدست آمده را به وسیله ای برای تحکیم صفوف سازمان تبدیل نماییم. لذا در همین جا ما صمیمانه از همه رفقای مبارزی که حاضر به همکاری با ما هستند، دعوت میکنیم که با سازمان تماس گرفته و در جهت چگونگی پیشبرد مبارزه مشترک به تبادل نظر با ما بپردازند.

من: چرا در آوردن آرم سازمان در روی جلد نشریه و یا شعار در صفحات گوناگون نشریه کوتاهی میشود؟

ج: در مورد قسمت اول این سوال باید تاکید کنیم

که این امر صرفا در جهت تسهیل توزیع نشریه میباشد. در دوره قبلی چاپ "پیام فدائیی" آرم سازمان در صفحه اول نشریه آورده میشد که مشکلات خاصی در توزیع نشریه در خارج از کشور بوجود میآورد. برای نمونه پست نشریه به ترکیه همواره با مشکل مواجه میشد و خیلی از مواقع تشریفات پست شده به دست رفقار ترکیه نمیرسید و گاه برای تضمین رسید نشریه اجبارا از صفحه اول بدون آرم سازمان کیسی گرفته میشد و این کیسی برای رفقار ترکیه پست میگردد. البته این مشکل صرفا مربوط به ترکیه نمیشد. برای مثال رفقائی بخصوص از امریکا بارها تذکر میدادند که با توجه به شرایط محل فعالیتشان عدم وجود آرم در صفحه اول باعث توزیع سهل تر نشریه میگردد. به همین دلیل هم ما در دوره جدید انتشار "پیام فدائیی" شکل چاپ نشریه را تغییر دادیم تا ضمن پاسخگویی به این خواست رفقار امر توزیع وسیعتر نشریه را تسهیل کرده باشیم. لازم به یادآوری است که این تصمیم صرفا در رابطه با صفحه اول نشریه میباشد و گرنه اعلامیه های سازمان که هم در تعداد بیشتری چاپ میگردند و هم منطقا در فواصل کوتاهتری منتشر میشوند همچنان با آرم سازمان منتشر خواهند شد.

در مورد قسمت دوم سوال یعنی عدم وجود شعار در صفحات گوناگون نشریه نیز باید بگوئیم که با توجه به تاکیدات رفقای مختلف در این زمینه قرار بر این است که از این شماره، شعارهای سازمانی در زیر صفحات نشریه آورده شود.

~~~~~

## رفقای مبارز:

در جهت توزیع گسترده تر پیام فدائیی با ما همکاری نمائید.  
پیام فدائیی را بخوانید و آن را به دست دیگران برسانید.

~~~~~

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

اخبار

تحصن و اعتراض کارگران مبارز بنزخاور

تاریخ ۳۱ تیر تا ۳ مرداد در محوطه کارخانه دست به تحصن زدند، از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار بود. اخبار این حرکت حتی در مطبوعات خود رژیم نیز انعکاس یافت و در همان حال جلوه ای از اوضاع وخامت بار زندگی کارگران و ددمنشی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد.

در تاریخ فوق الذکر صداهاتن از کارگران و کارکنان کارخانه بنز خاور با خواست افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و در اعتراض به قطع مزایای شغلی نظیر ناهار رایگان، در محوطه اصلی کارخانه دست به تحصن زدند. آنها ضمن درخواست رسیدگی به خواسته های در صفحه ۱۳

همزمان با اوجگیری موج تازه ای از تورم و گرانی، شهرهای ایران شاهد وقوع چندین اعتصاب و اعتراض کارگری مختلف در ماههای اخیر بوده اند. تظاهرات و اعتصاب دلمنه دار در واحد صنایع چوب بری اسلام در گیلان و واحد تولید پوشاک نازپوش در بندر لنگری، اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان و بالاخره تحصن کارگران بنز خاور از جمله موارد جدید حرکات اعتراضی ای بودند که طی آنها کارگران محروم بر علیه فقر و فلاکت روز افزون خود تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی لب به اعتراض گشودند.

در این میان، حرکت صداهاتن از کارگران و کارکنان کارخانه "بنز خاور" تهران که از

*- در ماههای اخیر با افزایش روز افزون تورم و گرانی زندگی مشقت بار اکثریت عظیم مردم زیر حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هر چه بیشتر به وخامت گرنیده است. لیست زیر نموداری از قیمت برخی کالاهاست که اخیرا به طرز سرسام آوری گران شده اند:

مرغ یک کیلو	۵۰۰	تومان
گوشت قرمز "	۱۲۰۰	"
پنیر "	۸۰۰	"
چای یک کیلو	۳۰۰۰	تومان
برنج "	۲۵۰	"
یک شیشه شیر	۱۵	"
چلو کباب برگ	۷۰۰	"
همبرگر	۵۰	"
یخچال فریزر AEG	۱۲۰۰۰۰	"
فروش ماشینی ۱۲ متری	۹۰۰۰۰	"
جارو برقی	۱۰۰۰۰۰	"
ماشین پیکان	۵۰۰۰۰۰	"
ماشین تیوتا	۱۳۰۰۰۰۰	"

*- یکی از کارمندان ساکن جنوب شهر تهران در ستون "الو سلام" روزنامه با اشاره به فقر مطلق اکثریت عظیم توده های محروم اضافه کرده که "به خداوند قهار قسم میخورم که بنده یک کارمند دولت از بهمن ماه ۱۳۷۳ تا کنون فقط یک بار یک کیلو گوشت آن هم با پول قرضی خریده ام."

*- به گزارش هفته نامه PETROLEUM INTELLIGENCE تحریم تجاری اخیر امریکا علیه جمهوری اسلامی منجر به آن شد که در ماههای مه و ژوئن رژیم نفت خود در بازارهای اروپایی را بشکه ای ۳۰ تا ۸۰ سنت ارز نتر به فروش برساند.

*- نیروی انتظامی رژیم با انتشار اطلاعیه ای در مردانماه اعلام کرد که مقررات جدیدی را در مورد برگزاری جشنهای ازدواج به اجرا خواهد گذارد. مطابق این مقررات اولاً تمام مهمانهای زن و مرد باید در جریان مراسم، جدا از یکدیگر به سر بپرند. دلاماد نباید

در صفحه ۲۲

آیونمان پیام فدائسی

برای آیونه شدن نشریه لطفا بهای اشتراک را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایند. هزینه سالانه آیونمان پیام فدائسی معادل ۱۶ دلار آمریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس، ۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد میباشد.

BRANCH SORT CODE: 60-24-23
ACCOUNT NAME: M.B
ACCOUNT NO: 98985434

آدرس پاتک:

NATIONAL WESTMINSTER BANK
PO BOX 8082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدائسی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

IBM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND